

نمایشنامه

NAMAYESHNAMEH-8

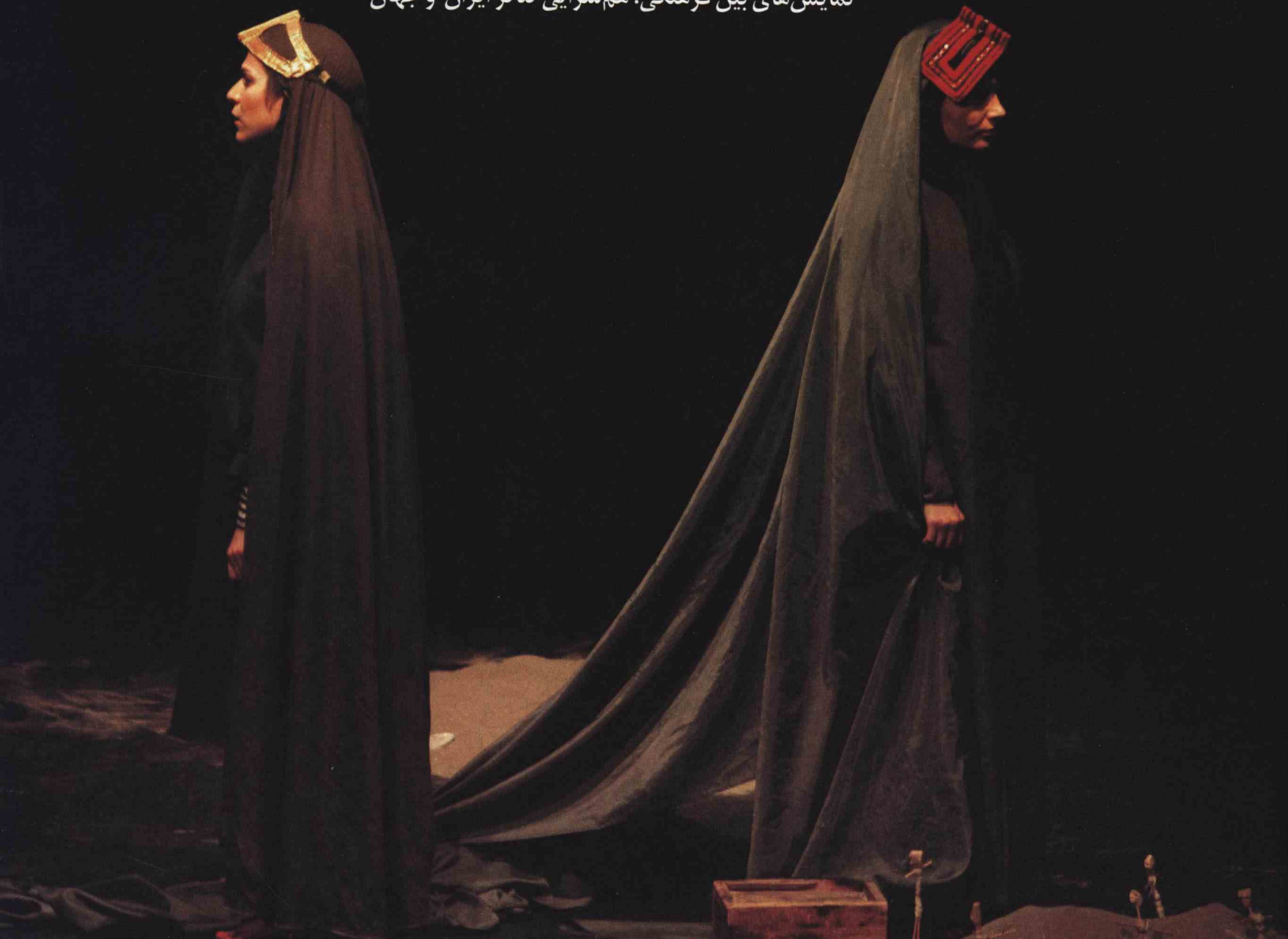
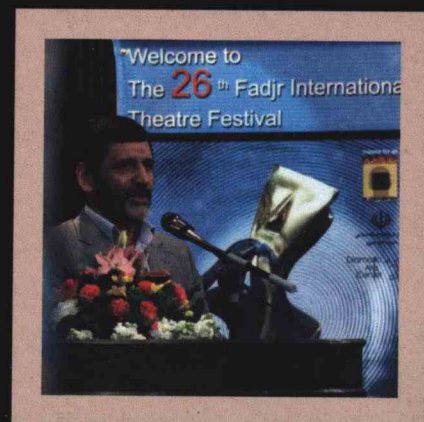
نشریه روزانه بیست و ششمین جشنواره بین المللی تئاتر فجر

وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی: بنای ما خدمت‌رسانی به تئاتر

شهرستان است

از ۲۵ تا ۲۶ در یک نگاه

نمایش‌های بین فرهنگی؛ هم‌سرایی تئاتر ایران و جهان



ایران و جهان در عصر جدید

ایرانی در آورده‌گاه‌های بین‌المللی نشان از این واقعیت دارد که این نمایش با اتکا به فرهنگ و تمدنی کهن و با بهره‌گیری از منابع ارزشمند دینی می‌تواند به عنصری فعال و پویا در ترویج فرهنگ انسان‌ساز و تعالی بخش بدل شود، فرهنگی که به‌عنوان پاسخی به سوالات بی‌شمار انسان معاصر قابلیت ارائه در همه زمان‌ها و مکان‌ها را دارد. توجه به تعامل بین گروه‌های نمایش ایرانی و غیر ایرانی از این جهت مورد اعتناست که می‌تواند زمینه این گسترش فرهنگی را ایجاد کرده و ضمن برخورداری کردن گروه‌های داخلی از تجارب فنی و تکنیکی آثار دیگر کشورها، دریچه‌ای نو و قابل تامل را برای هنرمندان سایر کشورها بگشاید. دریچه‌ای که قطعاً حتی غیرهنرمندان را نیز از لطف خود بی‌نصیب نخواهد گذاشت. استقبال مخاطبان غیرایرانی از آثار نمایشی ایرانی در طول چند ساله اخیر شاهدهی براین مدعا است که هرگاه نمایشی با تکیه بر ریشه‌های فرهنگی این کشور افتخار آفرین خلق شده است و به دور از تقلیدهای رایج بر هویت راستین این مرز و بوم پافشرده است بدل به اثری ارزشمند شده و توانسته است تأثیری عمیق از خود به جای گذارد.

نکته مهم اینجاست که جهانی شدن یا پیدا کردن زبان جهانی به معنای حذف هویت ملی و دینی نیست. بلکه برای تولید اثری جهانی اولین گام تمسک به هویتی است که می‌تواند پشتوانه زبان بین‌المللی باشد. و این، چیزی است که جامعه جهانی بیش از هر زمان دیگر از نمایش ما توقع دارد.

مدیر مسئول

کمتر مورخ و محقق منصفی است که به نقش ممتاز تمدن ایرانی در شکل‌گیری تمدن جهانی و گسترش علم و فرهنگ در این کره خاکی اذعان نداشته باشد. تمدن ایرانی آنگاه که با تعالیم و ارزش‌های والای دین کامل و جاودانه اسلام آمیخته شد، چنان قدرتی را یافت که توانست در اندک زمانی سطره فرهنگی خود را بر بخش‌های بزرگی از جهان گسترش دهد.

در عصر حاضر آنچه که شاهد هستیم جریان یک طرفه فرهنگی از سوی غرب به سمت سایر کشورها است. متأسفانه این جریان یک سویه باعث شده است تا بسیاری از بنیان‌های فرهنگی کشورهای شرقی تحت‌تأثیر عناصر فرهنگ غرب قرار گرفته و به‌تدریج هویت فرهنگی این کشورها با استحاله‌ای غم‌انگیز روبه‌رو شود. انقلاب شکوهمند اسلامی به عنوان رخدادی بزرگ توانست تأثیری جدی در این معادله فرهنگی به جای گذارد. این انقلاب بیش از آنکه سیاسی، اقتصادی یا اجتماعی باشد، فرهنگی بود و طبیعتاً تأثیر آن نیز بیش از هر حوزه دیگر، حوزه فرهنگ را شامل می‌شد.

بنیان‌های فکری این انقلاب زمینه و بستری را فراهم می‌کرد تا امکان گسترش و تعمیق فرهنگ ایران اسلامی پدیدار شود و جریان یک‌سویه فرهنگی به جریانی دوسویه و تعاملی بدل گردد. بدون هیچ شکی عصر حاضر را باید عصر تشنگی بشر معاصر به مفاهیم ناب انسانی و اخلاقی دانست. مفاهیمی که می‌توان آنها در تعالیم دین مبین اسلام به شکل کامل یافت.

با چنین سرمایه ارزشمند فکری و با ظرفیت‌های بالای نیروی انسانی فرهیخته در کشور باید توقع آن را داشت که فرهنگ و هنر ایرانی و اسلامی بتواند باردیگر در عرصه‌های جهانی درخششی در خور داشته باشد. توجه روزافزون به نمایش‌های

بیش از ۱۳۰ اجرا در بخش فراگیر

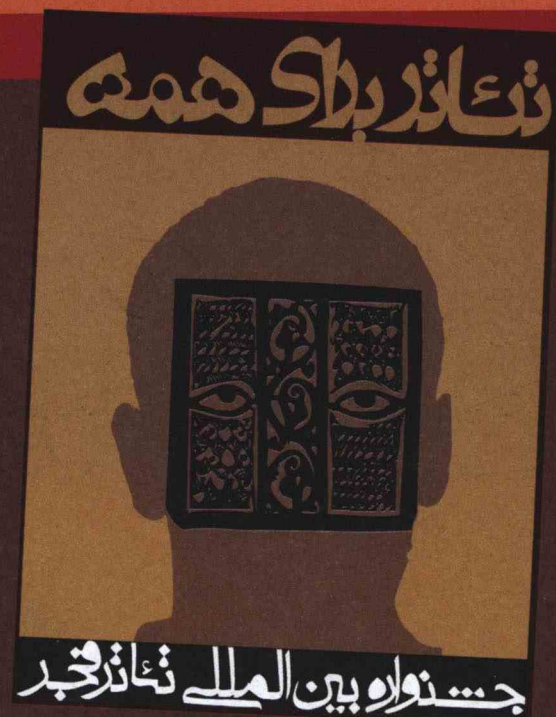
اجراهایی از جنس مردمی

تئاتر فراگیر یکی از بخش‌های مهم جشنواره ۲۶ بود. این بخشی بود که مهمترین شعار جشنواره امسال را تحقق بخشید: تئاتر برای همه. امسال در برنامه ریزی اجراها و با تدبیر فعال سازی بسیاری از سالن‌های فرهنگسراها و همچنین اجرا در محیط‌های متفاوتی چون آمایشگاه‌ها و پادگان‌ها و... بیش از ۱۳۰ اجرا در سراسر شهر به روی صحنه رفت. اجراهایی که قطعاً مخاطبان غیر حرفه‌ای تئاتر را به خود جلب کرد و تأثیر را به دل زندگی مردم برزد و این به جر بحث تئاتر های خیابانی و دانش آموزی بود که کمابیش همین هدف را دنبال می‌کرد.

هنرمند گرامی، جناب آقای میکائیل شهرستانی
زمانه هیچ ندهد که باز نماند

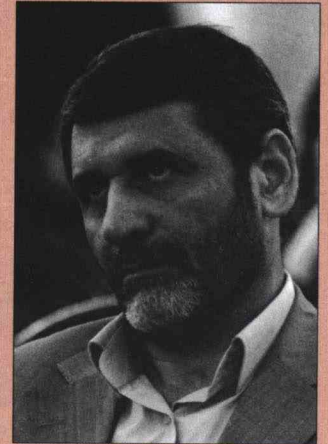
درگذشت پدر گرامیشان را تسلیت می‌گوییم و برای شما و خانواده محترم صبر جمیل آرزو می‌کنیم

سناه برگزاری بیست و ششمین جشنواره تئاتر فجر
و همکاران رادیویی شما



گفت‌وگوی اختصاصی وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی با بولتن جشنواره فجر:

جشنواره امسال، تحقق شعار تئاتر برای همه



در حاشیه دیدار وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی با هنرمندان شهرستانی در باشگاه فرهنگیان تهران، ارزیابی ایشان را از سیاست‌های کل بیست‌وششمین جشنواره بین‌المللی فجر جویا شدیم و ایشان به خبرنگار اختصاصی بولتن اظهار داشت: «شعار تئاتر برای همه چند سالی است که شعار دست‌اندرکاران هنر نمایش کشورمان است، ولی فاصله این شعار با واقعیت، خیلی زیاد است. در حقیقت باید آرزو کنیم رسیدن زمانی را که تئاتر صرفاً هنری برای قشر روشنفکر جامعه تلقی نشود. اگرچه روشنفکران شاید سهم برجسته‌تری داشته

باشند. امسال جشنواره به دلیل برخورداری از تنوع سوژه و دربرگیری قشری از مردم که کمتر با مقوله تئاتر به شکل حرفه‌ای روبه‌رو بوده‌اند به تحقق شعار تئاتر برای همه نزدیک گشته است. اینکه امسال سالن‌های متعددی برای اجرا در نظر گرفته شده، باعث امتیاز این جشنواره نسبت به سال‌های گذشته است. در واقع امسال تئاتر در تمام مناطق تهران پراکنده شد و گروه‌های خارجی نیز از اعتبار خاص و مورد قبولی برخوردار بودند. این هم فرصتی برای تبادل فرهنگ و هنر در اختیار هنرمندان ما قرار داده است. وی در ادامه ضمن تاکید

و تمرکز بر تئاتر شهرستان افزود: «تمرکز و توجه به تئاتر شهرستان به همه‌گیری تئاتر می‌افزاید و امیدوارم این روال قدم موثری باشد به سمت تعالی و هرچه بهتر و بیشتر برگزار شدن جشنواره و مقوله تئاتر». وی در پاسخ به سوال ما در مورد اینکه آیا این سیاست‌ها طی سال بعد هم ادامه می‌یابد یا نه؟ گفت: «قطعاً این رویکرد ادامه خواهد یافت. به علاوه اینکه ما یک ارزیابی روی آنچه که اتفاق افتاده است داشته باشیم و نقایص امسال را طی سال بعد جبران نماییم و نقاط قوت را با تمرکز بیشتری دنبال کنیم».

گفت‌وگو با رئیس مرکز هنرهای نمایشی

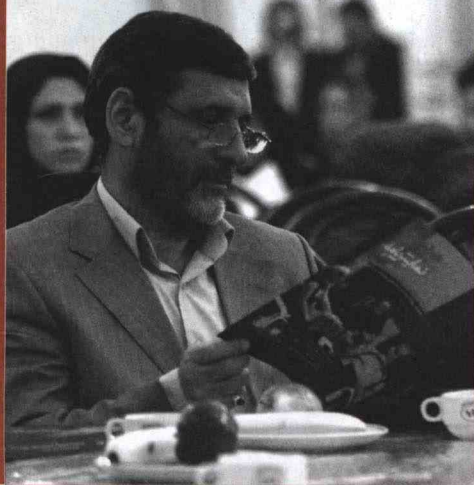
تنوع در بخش‌های جشنواره چشمگیر است



- این سومین جشنواره بین‌المللی تئاتر فجر در دوره مدیریت شماس، ارزیابی‌تان از این دوره جشنواره چیست؟
- من هم مثل جشنواره صاحب تجربیات جدیدی شدم. همراه و همپای هنرمندان آن و به امید موفقیت بیشتر.
- تفاوت این دوره را با ادوار گذشته جشنواره تئاتر فجر در چه می‌بینید؟
- گسترده‌گی و فراگیر بودن آن و بخش‌هایی که برای اولین بار تجربه می‌شود.

- با نیت کادرسازی و تشکیل سازمان برگزاری جشنواره و دائمی شدن دبیرخانه آن، بسیار موفق می‌دانم. به نسبت سال‌های پیش، امسال جشنواره تئاتر فجر از تنوع موضوعی بیشتری برخوردار بود. که رئوس کلی جشنواره در شورای عالی تئاتر کشور مورد توافق قرار گرفت.
- جشنواره تئاتر فجر محل مناسبی است جهت معرفی آثار ایرانی به نمایندگان تئاتر سایر کشورها. برای امسال و بازار تئاتر ایران چه برنامه‌هایی در سر دارید؟
- هر ساله برای تعامل گروه‌های ایرانی و خارجی، نشست‌هایی در طول جشنواره در نظر گرفته می‌شود. امسال نیز علاوه بر کنفرانس گروه‌های نمایش مدیران بسیاری از فستیوال‌های معتبر دعوت شده‌اند تا انتخاب بدون واسطه صورت پذیرد.
- مدت‌ها است از اجرای عمومی نمایش‌های خارجی در داخل کشور خبر می‌دهید. این وعده کی تحقق می‌یابد؟
- به امید خدا بعد از بازسازی و بهره‌برداری از تالارهای نمایش این وعده هم محقق می‌شود.

- ماجرای واکنش‌تان نسبت به سفارت انگلستان کی و چگونه شکل گرفت؟
- کنسولگری انگلیس در تهران برای صدور ویزا گروهی از نخبگان تفریحی، شرایط سخت و غیرفرهنگی را مقدر کرد، مرکز هنرهای نمایشی هم به احترام این عزیزان، مقابله به مثل کرد و به طور طبیعی گروهی از هنرمندان انگلیسی از حضور در جشنواره محروم شدند.
- اما پس از موضع‌گیری شما، ما شاهد حضور هنرمندان انگلیسی همچون هربرت و... در جشنواره تئاتر فجر بودیم!...
- هربرت انگلیسی نیست که در حال حاضر مسوول دپارتمان تئاتر دانشگاه منچستر است. یعنی در انگلیس اقامت دارد. الکساندر ساشا دونجرویچ دو ملیتی است، کانادا و صربستان.
- مهم‌ترین چالش تئاتر کشور در سال ۸۶ کدام بود؟
- بازسازی تئاتر شهر.
- و مهم‌ترین چالش سال ۸۷؟
- انتظارات برجای مانده.
- و راه برون رفت آن؟
- شایسته‌سالاری.



وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی در جمع مهمانان شهرستانی:

بنای ما خدمت‌رسانی به تئاتر شهرستان است

ای کاش تمام آنهایی که برای درس به تهران آمدند برمی‌گشتند و آنوقت جایگاه واقعی تئاتر شهرستان معلوم می‌شد.

در شهرستان‌ها سالن وجود دارد ولی برنامه‌ریزی ندارد. در همین جشنواره نشان داد ارگان‌هایی برای حمایت هستند. در شهرستان مدیران کسر شان می‌دانند تا از دیگر ارگان‌ها مثل شهرداری کمک بگیرند.

امیدوارم برنامه‌های مرکز در سال آینده برگزار شود. اجرا در تهران رویا است و همه دوست دارند که در تهران اجرا داشته باشند، تئاتر شهر مهمترین مکان تئاتری کشور است و آرزوی اجرا در تئاتر شهر امکال ندارد و باید شرایط آن فراهم شود.

تمام مسوولیت تئاتر شهرستان را نباید به مرکز واگذار کرد و باید از بودجه‌های فرهنگی دیگر در شهرستان‌ها برای حمایت از تئاتر استفاده کرد. عباسی در پایان سخنان خود از این فرصت به وجود آمده تشکر کرد. اصغر خلیلی؛ دومین نماینده و سخنگوی هنرمندان شهرستانی ضیافت شام بود.

او گفت من معلم هستم و اینجا خانه (معلم) خانه من است. وزیر اصفهانی است و من راحتی حرف می‌زنم. من کوچکترین عضو این خانواده هستم که افتخار داشتم در جشنواره فجر شرکت کنیم. کی باید خط میان تئاتر شهرستان و تهران برداشته شود؟ تهران یک استان است و ایران هم استان دارد. در کنگره تئاتر شهرستان قرار شد جشنواره استانی حذف شود و به جای آن اجرای عموم صرف شود. چرا حقوق من معلم در شهرستان صرف تئاتر شود ولی در تهران خرج روزمرگی. کی برای تئاتر شهرستان پول هست؟ ما تئاتر خودمان را می‌خواهیم و کسانی باید تاوان مهاجرت را بدهند که برنامه‌ریز و مسوول هستند. من به تهران می‌آیم چون مجبور هستم کار کنم. برای حضور در جشنواره.

در اصفهان سالن داریم - تماشاگر هست - حمایت می‌کنند، ولی پول نیست. چرا باید در تهران اجرا بروم و در شهرستان نه.

در مرکز فقط یک اتاق ویژه تئاتر شهرستان است، ولی ما نیاز به سازمان تئاتر شهرستان داریم. این سازمان باید از ما حمایت کند. سال‌های گذشته کارهای برگزیده جشنواره از شهرستان بودند، ولی در عمل می‌گویند تئاتر شهرستان نیاز به آموزش دارد. ما کلی تحصیلکرده داریم و ظاهراً مشکل ما زندگی در شهرستان است. ما هنرمندان زیادی مثل بیضایی، سمندریان و... گمنام

ابراز این نکته که تلاش خود و همکارانش در دبیرخانه جشنواره براین بوده است که کمبود و کاستی وجود نداشته باشد. خدمتگذاری به فرهنگ و هنر ایران اسلامی را توفیقی الهی دانست.

وی، احترام و اقتدار تئاتر را از تئاتر شهرستان دانست و گفت: همواره به‌خاطر مهاجرت هنرمندان تئاتر شهرستان به تهران بوده است که احترام و اقتدار در تئاتر تهران به وجود آمده است.

وی در ادامه افزود: اگر تئاتر ایران بخواهد جایگاه واقعی خود برسد، چاره‌ای جز جدی گرفتن تئاتر شهرستان ندارد و به همین منظور سعی ما براین بوده است تا سهم ویژه‌ای برای تئاتر شهرستان در جشنواره ۲۶ ایجاد شود. وی سپس به وضعیت حضور مهمان‌های شهرستانی اشاره کرد و گفت: در جشنواره امسال، ۴۹ اثر از شهرستان‌ها در ۸ بخش حضور داشتند که آمار نویدبخشی برای حضور پررنگ هنرمندان شهرستانی است. سرسنگی همچنین حضور ۲۲ اثر دفاع مقدس، ۱۵ اثر مذهبی و ۳ اثر مربوط به انقلاب اسلامی را از دیگر ویژگی‌های جشنواره بیست و ششم برشمرد و در پایان از زحمات همکاران دبیرخانه و مساعدت‌ها و حمایت‌های وزیر، معاون هنری و مرکز هنرهای نمایش قدردانی و تشکر کرد.

حضور دو نماینده از هنرمندان شهرستانی و قرار گرفتن آنان در پشت تریبون و بیان نظرهایشان درباره تئاتر شهرستان‌ها از دیگر برنامه‌های ضیافت شام شب گذشته بود.

آرش عباسی اولین نماینده هنرمندان شهرستانی بود که به سادگی و راحتی حرف‌هایش را بیان کرد.

عباسی مهمترین معضل تئاتر شهرستان را غیر از بودجه و مکان اجرا، عدم نگاه حرفه‌ای دانست و گفت: تئاتر در شهرستان به عنوان حرفه شناخته نشده است. در شهرستان هیچ‌کس نمی‌تواند با درآمد تئاتر زندگی کند. در هر استان حداقل یک نفر وجود ندارد که در سطح متوسط با درآمد تئاتر زندگی کند.

چه کسانی باید این نگاه را به وجود آورند؟ در تهران این امکان وجود دارد و یک شیوه‌نامه پرداخت هست که در شهرستان وجود ندارد.

مهاجرت بی‌رویه هنرمندان تحصیلکرده به تهران بسیار دردناک است و به مدیران در شهرستان‌ها برمی‌گردد. تئاتر به‌عنوان یک ضرورت در برخی ادارات ارشاد شناخته نشده است.

سالن پذیرایی هتل فرهنگیان پایتخت میزبان هنرمندان شهرستانی بیست‌وششمین جشنواره بین‌المللی تئاتر فجر بود. وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی، معاون هنری، رئیس مرکز هنرهای نمایشی مشاور و مدیرکل دفتر وزارت، دبیر بیست‌وششمین جشنواره بین‌المللی تئاتر فجر میهمانان ویژه و یا بهتر بگوییم میزبانان اصلی این مراسم بودند. حسین پارسایی، رئیس مرکز هنرهای نمایشی آغازگر مراسم ضیافت شام وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی در جمع میهمانان شهرستانی بیست‌وششمین جشنواره بین‌المللی تئاتر فجر بود.

پارسایی ضمن قدردانی از حضور وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی که را نشان از اهمیت ویژه به تئاتر شهرستان‌ها هست، جشنواره بیست‌وششمین تئاتر فجر را از بزرگترین رویدادهای تئاتری کشور دانست که برای نخستین‌بار با یک تشکل سازمانی و در مکانی مستقل جشنواره ای در ابعاد مختلف تدارک دیده است تا گامی برای توسعه و تثبیت جایگاه بین‌المللی جشنواره باشد وی ایجاد بخش‌های مختلف را نشانه خوبی برای گسترش جشنواره دانست.

ایشان حضور وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی در اکثر مراسم شهرستان‌ها را نیز نشان از نگرانی ایشان درباره تئاتر شهرستان‌ها دانست و گفت: «جشنواره فجر نخبگان تئاتر شهرستان را گردهم آورده است. وی ابراز امیدواری کرد که با توجه به ظرفیت محدود تالارها و گسترش جشنواره هنرمندان توانسته باشند از نمایش‌ها دیدن کنند و هرچند با کمبود امکانات همیشه شرمنده این هنرمندان بوده ایم.

پارسایی گفت همه سعی ما بر این بوده که خلوص و صداقت ستودنی تئاتر شهرستانی را ارج نهیم. تئاتر شهرستان بوده که کوچ کرده و تئاتر تهران را ارتقا داده است. تئاتر پایتخت حاصل حضور هنرمندان شهرستان‌ها در طی ۲۸ سال گذشته است هنرمندان شهرستان‌ها حضور قوی موثر و چشم‌گیری داشته‌اند. رئیس مرکز هنرهای نمایشی، برپایی هفته بزرگداشت تئاتر شهرستان‌ها، جشن‌های تئاتر و تئاتر چهارفصل و اجرای ویژه در شهرستان‌ها را در سال ۸۷ را از جمله اهداف مرکز و معاونت هنری وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی برشمرد.

پس از آن دکتر مجید سرسنگی دبیر بیست‌وششمین جشنواره بین‌المللی تئاتر فجر ضمن قدردانی از حضور وزیر و معاون هنری مشاور و مدیر کل دفتر وزارت با

دیدار دبیر جشنواره از گروه‌های خارجی بستری مناسب برای ارتباط بیشتر و بهتر

شب گذشته، در ساعات اولیه پنجشنبه ۲۵ بهمن‌ماه سه گروه از کشورهای ارمنستان، فرانسه و ویتنام، تهران را به مقصد کشورهای خویش ترک گفتند. این گروه‌ها قبل از بازگشت، در هتل بزرگ فردوسی - محل پذیرایی و اسکان میهمانان خارجی جشنواره تئاتر فجر - مورد بدرقه دکتر مجید سرسنگی - دبیر جشنواره - قرار گرفتند. در این دیدار دوستانه آرا ایرنجاکیان (نویسنده و کارگردان گروه ارمنستان)، رکیس چونلکیان (کارگردان گروه فرانسوی) و نگو کیم لوان (سرپرست گروه ویتنام) حضور داشتند.

در ابتدا «ایرنجاکیان» خواستار تبادل فرهنگی بیشتر با ایران شد و گفت: «امیدوارم ترتیبی داده شود تا گروه‌های ایرانی به ارمنستان بیایند و ارتباط فرهنگی بین ایران و ارمنستان گسترش یابد.» دکتر مجید سرسنگی هم ضمن خوشامدگویی افزود: «ما یک رابطه دیرینه فرهنگی با ارمنستان داریم که خیلی با ارزش است. امیدوارم در سال‌های آینده گروه‌های تئاتری بیشتری از ارمنستان به ایران بیایند.»

دبیر جشنواره سپس با گروه ویتنامی به گفت‌وگو نشست و خوشحالی خویش را از حضور ایشان در تهران ابراز نمود و گفت: «متشکریم که این راه طولانی را پیمودید تا در کشور ما اجرا داشته باشید. ما از کشورهایی مثل ویتنام کمتر در ایران اجرا داشتیم. برای همین امیدواریم حضور شما بستری را برای ارتباط بیشتر و بهتر برقرار کند. من عذرخواهی می‌کنم اگر کمبودی در ایران متوجه ایشان بود. امیدوارم با خاطره خوشی از ایران بروید و دوباره به ایران بازگردند.» سرپرست گروه ویتنامی نیز در پاسخ به بدرقه دبیر جشنواره ضمن تشکر از برپا کنندگان جشنواره افزود: «امیدوارم این شروع همکاری خوبی بین ما باشد. چرا که ما خوشحال می‌شویم اگر شما به کشور ما بیایید؛ می‌دانیم که شما تلاش زیادی برای راحتی ما کردید و ما هم متقابلاً متشکریم. فقط به دلیل محدودیت‌هایی که داشتیم تنها یک اجرا رفتم که خیلی دوست داشتیم این اجرا به چند اجرای دیگر می‌رسید.»

در انتهای این دیدار سرسنگی با گروه فرانسوی دیدار کرد و رابطه فرهنگی ایران و فرانسه را از گذشته‌های دور مورد توجه و علاقه هنرمندان هر دو کشور دانست و گفت: «اولین نمایشنامه‌هایی که در ایران ترجمه و اجرا شد، به آثار «مولیر» و دیگر نویسندگان فرانسوی بازمی‌گردد. این موضوع سبب رابطه محکم و طولانی بین گروه‌های تئاتری ایران و فرانسه را فراهم آورد. خیلی خوشحالیم که جشنواره فجر امسال توانست میزبان یک گروه خوب فرانسوی باشد.» کارگردان فرانسوی هم در پاسخ به ایشان افزود: «ما هم دوست داریم در ایران بیشتر بمانیم، چون اصلاً توانستیم جایی را ببینیم و مدت اقامتمان خیلی کم بود.» همچنین یکی از بازیگران گروه در این گفت‌وگو شرکت کرد و اظهار داشت: «پذیرایی شما خیلی گرم بود و از دوستان‌تان که در تالار مولوی از ما پذیرایی کردند، سپاسگزاریم.»

دیدار دکتر مجید سرسنگی همین‌جا پایان یافت و دیدار از سایر گروه‌های خارجی به شب بعد موکول شد.



آرزو می‌کنم یک روزی دستان هنرمندان حرفه‌ای به علامت تسلیم در مقابل تئاتر کل کشور (تئاتر شهرستان) بالا رود و از روی خوشحالی - چون آنها هم خوشحال می‌شوند که ببیند شاگردان و دوستانشان رشد کرده‌اند.

توجه دولت به ساخت و ساز در تمام نقاط ایران آن هم در حوزه فرهنگ و هنر. حتی در شهرهای کوچک هم انجام می‌شود، در گذشته سابقه نداشته است. گاهی رقم‌هایی در این دوره به برخی استان‌ها پرداخت شده که در طول دوران بعد از انقلاب انجام نشده. از دکتر ایمانی خواستم که امکانات را با شهرستان‌ها تقسیم کنند و این کار شد. از شما می‌خواهم که شما هم کار کنید. وظیفه شما دعوت تماشاگر تئاتر به سالن‌هاست. در تهران گاهی کارهایی می‌بینیم که تعداد بازیگران از تماشاگران کمتر است. اگر اینگونه باشد اقتصاد تئاتر شکل نمی‌گیرد و همیشه به دولت وابسته است. هنرمندان تئاتر تهران‌نشین هم از ما راضی نیستند. تئاتر باید بتواند با کمک دولت روی پای خود بایستد. وقتی کار یا آرزو، آرمان‌ها و باورها گره می‌خورد و یا فرهنگ دیرین سازگار است و تعارضی ندارد همه از آن استقبال می‌کنند و باید در این زمینه هم توجه و تلاش کرد.

از معاونت هنری می‌خواهم که در نحوه خدمت‌رسانی به تئاتر شهرستان تجدیدنظر کنند. اگر از شما هم پیام‌های خوبی صادر شود، حمایت می‌شود و باید هوشیار باشید که راه را به ناصواب نروید.

از شما برای قبول رنج سفر برای ارائه هنر در جشنواره تشکر می‌کنم و آرزوی توفیق در آینده نزدیک و حتی از فجر ۲۷ نزدیک‌تر دارم.

رئیس مرکز هنرهای نمایشی در پایان این مراسم گفت: نتیجه اقدامات را ابلاغ می‌کنیم و سال ۸۷ سال چهار فصل تئاتر ایران است و به‌خاطر سی‌سالگی پیروزی انقلاب اسلامی معاونت هنری توجه ویژه‌ای دارند. اگر تمام اعتبار را هم به شهرستان اختصاص دهیم، باز هم نیازمند کمک‌های دیگر است و کافی نیست و باید مراکز و ارگان‌های دیگر هم کمک کنند و در پایان ابراز امیدواری کرد امشب یک شب خاطره‌انگیز برای تئاتر شهرستان باشد.

لازم به یادآوری است بسیاری از هنرمندان شهرستانی حاضر از نزدیک با وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی به گفت‌وگو نشستند.



در خانه‌هایشان داریم که در شهرستان هستند. پس از آن پارسایی با بیان این نکته که این هنرمند اصفهانی سال گذشته توانسته است با آلمان یک کار مشترک را با هزینه شخصی اجرا نماید، به میهمانان اعلام کرد که انتخاب این افراد فرمایشی نبوده است. و از وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی برای سخنرانی دعوت کرد:

محمد حسین صفارهرندی در ابتدا ضمن گرامیداشت ایام الله دهه مبارک فجر و طراوت خاص هرساله این ایام از حضور در جمع هنرمندان ممتاز ایران ابراز خوشحالی کرد و گفت در این جمع احساس غربت نمی‌کنم چون در سفرهای استانی با هنرمندان هم نشست داشته‌ایم. نکاتی را که این عزیزان گفتند یک جهت دارد. فاصله‌ای نباید میان هنرمندان تهران و شهرستان قائل شد. من بالاصالت اصفهانی هستم ولی در مقام مسوولان در مقابل همه مسوولم و باید انجام وظیفه کنم و باید خدمتگزار همه ایران باشم.

بنده شخصاً از ابتدای تصدی مسوولیت بر بها دادن به تئاتر شهرستان تاکید داشته‌ام. اگر سهم تهران را از کشور کم کنیم، ۶۰ میلیون در بقیه ایران زندگی می‌کنند و نباید سهم اینها را نادیده گرفت، ولی شرایط به‌گونه‌ای است که همه تمایل دارند به تهران بیایند و چون شرایط برای همه مهیا نیست، یک هنرمند است که در شهر خودش رتبه اول است. اینجا رتبه چندم می‌شود و این باعث هرز رفتن استعدادها می‌شود. جماعت هنرشناس هم در شهرستان‌ها وجود دارد و اگر هنر به خوبی عرضه شود، خواهان و طرفدار دارد.

اینجا حرف گذشته‌ام را تکرار می‌کنم و اعتراف دارم در خور این استعداد و پتانسیل باید کار کرد و توجه داشت.

پیشنهاد معقولی است که جایگاه مدیریت شهرستان را ارتقا دهیم. بله در ظاهر هم از یک اتاق انتظاری نمی‌توان داشت و باید درخور ۶۰ میلیون کار کرد. سازمان شهرستان لازم است.

البته ما نمی‌خواهیم هیچ مرزبندی کنیم و خود من در تهران به دنیا آمدم و پارسایی هم یک مدیر شهرستانی است ولی همه باید یک بها را به مجموعه‌ای بدهیم که می‌تواند تضمین‌کننده تئاتر ما باشد در کمیت و کیفیت.

سال آینده که بودجه ما افزایش یافته است از همین الان معاونت هنری یک سهم قابل توجه ای را برای تئاتر شهرستان اختصاص دهند.

در حاشیه روز هشتم جشنواره

● بالاخره استاد حمیدسمندریان میهمان جشنواره فجر شد تا سالن اصلی هم بیش از ظرفیت تماشاگر بپذیرد، به طوری که صندلی‌ها سالن انتظار به تالار برده شد و خیلی‌ها روی این صندلی‌ها نشستند. البته خیلی‌ها هم ایستاده «بانوی سالخورده» را تماشا کردند.

● پسانی شب گذشته میهمان تالار چهارسو شد تا خیلی از هنرمندان و علاقه‌مندان تئاتر به این تالار بیایند، به طوری که در اجرای اول ۲۱۵ تماشاگر در سالن ۱۰۰ نفره چهارسو جا گرفت.

● خیلی از علاقه‌مندان تئاتر به دیدن ماکاندو رفتند البته تماشاگرانی که زبان می‌دانستند، خیلی بهتر با نمایش ارتباط برقرار می‌کردند. عباس جوانمرد، بابک محمدی، هما روستا، ایرج راد، محمد یعقوبی، خسرو حکیم‌رابط، علی صلاحی، پرویز پورحسینی، شکرخدا گودرزی، ناصر حسینی‌مهر، سیامک صفری، حافظ آهی، جاهد جهانشاهی، مهدی میامی و حسین فرخی گویا همه هنرمندان از اجرای این نمایش لذت برده بودند.

● یکی از نمایش‌های عجیب جشنواره «۷ دستور کلیدی برای معاصر شدن» است که کار کشور ایران، ایتالیا، پرتغال و کره است. این نمایش فورمنسی است که دو کارگردان دارد. آروند دشت‌آرای و سارا ریحانی.

● طولانی‌ترین نمایش جشنواره ننه دلاور به کارگردانی «کلاوس پیمن»، ۲۰۵ دقیقه و کوتاه‌ترین نمایش جشنواره «دسیکیرا و آقای راهنما» کار کنایون کاظم آقا ۲۰ دقیقه بود.

● پربیننده‌ترین نمایش در هفت روز گذشته در سالن چهار سو، اجرای اول نمایش «ماچیسمو» با ۱۷۸ تماشاگر بوده است. سالن سایه در روز ۲۰ بهمن برای نمایش «غولتشن‌ها»، ۱۵۳ تماشاگر داشته است. «ترمینال» روز ۲۳ بهمن در سالن قشقایی ۲۴۰ تماشاگر و «کادنس» نیز ۲۲ بهمن در سالن ۲، پذیرای ۱۶۰ تماشاگر بوده است.

● نشست امروز خبرگزاری مهر با موضوع نمایش «غولتشن‌ها» با حضور علی سرابی و حمید پورآذری و هادی عامل برگزار شد.

● پرکارترین بازیگر جشنواره بیست‌وششم فجر هدایت هاشمی است که با چهار نمایش در جشنواره حضور دارد. هرچند خود او عنوان می‌کند من تنها در یک نمایش برای جشنواره آماده شدم و آن «غولتشن‌ها» بود اما با نمایش‌های «جن و دیوار راه باریک پشت کوه» به عنوان نمایش برگزیده جشنواره آیینی و سنتی، «افرا» کار بهرام بیضایی در ادامه اجرای خود و «پینوکیو» به عنوان بازیگر جایگزین، میهمان جشنواره تئاتر فجر شدم.

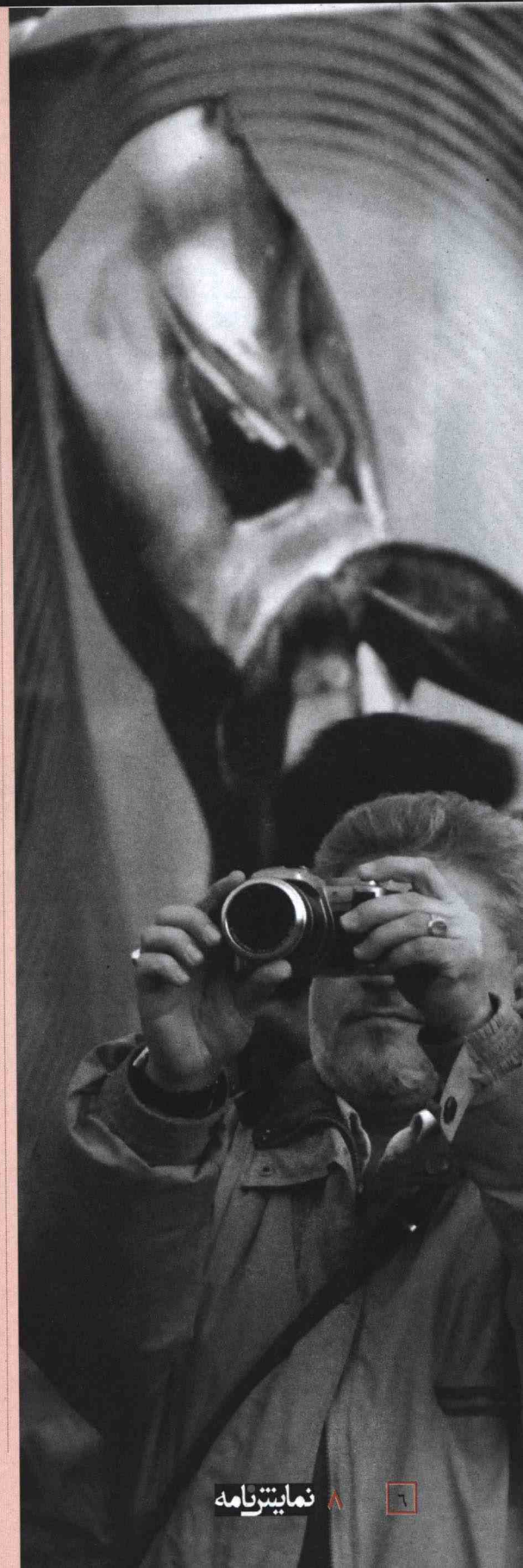
● استقبال نابینایان از اجرای زنده رادیویی هم‌لت؛

این نمایش که کارگردانی «صدرالدین شجره» در خانه هنرمندان برگزار می‌شود با استقبال خوبی روبه‌رو شده تا آنجا که بدون توزیع بلیت، سالن اجرا پر شده بود و کارگردان این کار اعلام کرد که باتوجه به استقبال مخاطب نیازی به توزیع بلیت نیست. در واقع از خانواده رادیو برای تماشای کار دعوت نشده و بیشتر خانواده‌ها و مخاطبان پروپاقرص رادیو هستند. در این میان اعضای انجمن عصای سفید که نابینایان هنرمندی هستند ودستی در نوشتن دارند، برای شروع برنامه از همه مشتاق‌تر بودند.

● امروز در بخش خیابانی، نمایش «من در امتداد نقطه‌چین‌های متصل به تو تمام می‌شوم» به کارگردانی امیرحسین شفیعی به عنوان نمایش خیابانی برگزیده تماشاگران انتخاب شد.

● شهرام کرمی، مدیر دفتر خیابانی مرکز هنرهای نمایشی درخصوص انتقادهای وارده به این بخش در سال‌های گذشته گفت: «امسال سعی کردیم حرفه‌ای‌تر عمل کنیم و به مخاطب که همان مردم هستند توجه بیشتری کنیم. اساس این اتفاق توسط انجمن تئاتر خیابانی خانه تئاتر شکل گرفته است.»

● سمندریان به برنامه تئاتر ۲۶ آمد و یکی از جذاب‌ترین برنامه‌های شب گذشته تئاتر ۲۶ را رقم زد. سمندریان در این برنامه درخصوص وضعیت موجود تئاتر ایران صحبت کرد و گفت: «تئاتر خوب، تئاتری است که تماشاگر در سالن نمایش، فلسفه حل نکند، بود.»



همراه با بخش مرور
جشنواره بیست و هشتم

از ۲۵ تا ۲۶ در یک نگاه

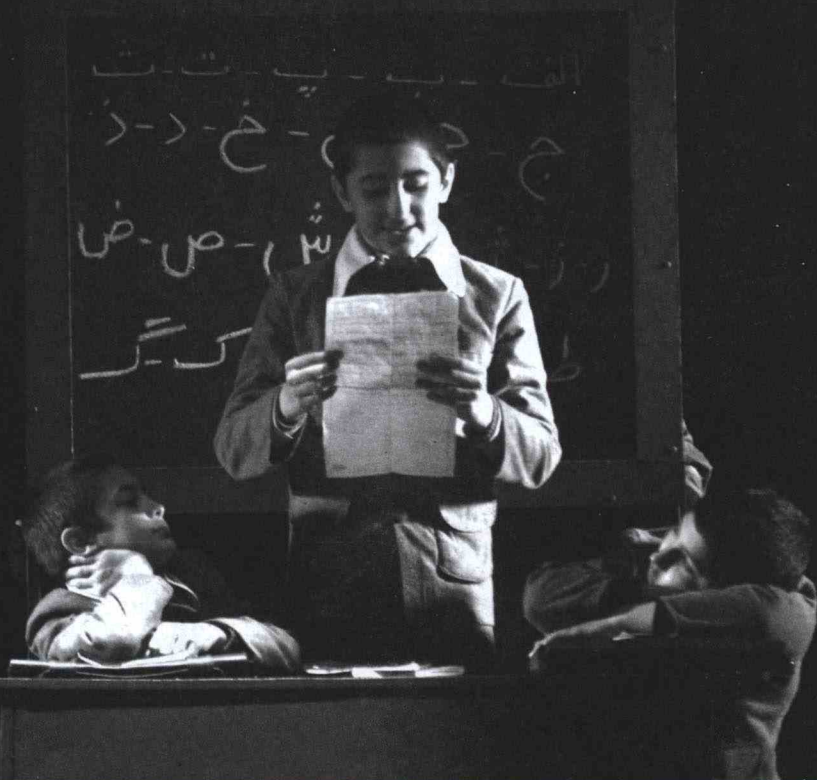
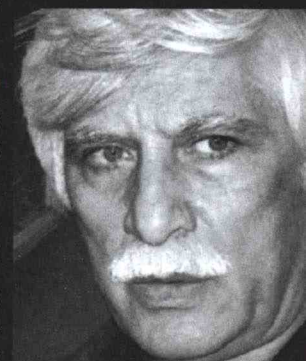
امسال دومین سالی است که بخش «مرور» به جشنواره تئاتر فجر افزوده شده است. بخشی که در آن گزیده‌ای از نمایش‌هایی که طی سال گذشته (از جشنواره تا جشنواره) اجرای عمومی داشته‌اند، به اجرا در می‌آیند. امسال اما این بخش در جشنواره بیست و هشتم یک ویژگی برجسته داشت. اینکه در میان آثار این بخش نام دو تن از بزرگان تئاتر کشورمان باعث شد تا این بخش از اهمیت ویژه‌ای برخوردار شود، حمید سمندریان و بهرام بیضایی با «بانوی سالخورده» و «افرا» میهمانان جشنواره امسال بودند.

حضور بخش مرور در جشنواره امسال در کنار بخش چشم‌انداز سال ۸۷ اما یک اتفاق تازه بود که جشنواره ۲۶ آن را رقم زد.

جشنواره تئاتر فجر در هر دوره بخش‌های متعددی داشته و این بار در بیست و ششمین دوره از این بابت به یک رکورد دست یافته است. همه اهالی تئاتر و علاقمندان به جشنواره می‌دانند تا کنون هیچ جشنواره‌ای به اندازه بیست و ششمین دوره بخش‌های مختلف نداشته است. هر کدام از بخش‌های متعدد و متنوع این جشنواره به دلایلی شکل گرفته و اهدافی را دنبال می‌کند از جمله بخش مرور بر آثار گذشته که تعدادی نمایش از تهران و شهرستانها را شامل می‌شود. به بهانه نمایش دوباره این آثار مروری داریم بر نمایش‌های برگزیده برای اجرا در این بخش از تهران.

• افرا

افرا محصول مرکز هنرهای نمایشی است که با همکاری بنیاد رودکی از ۱۲ دی تا ۱۸ بهمن هر روز از ساعت ۱۸ در تالار وحدت روی صحنه بود. این نمایشنامه ازجمله آثار مهم بیضایی در حوزه ادبیات نمایشی ایران محسوب می‌شود که تاکنون توسط کارگردانان بسیاری به صحنه رفته.



بیضایی تکنیکی منحصر به زبان نمایشی اوست که در نحوه اجرای آن در نمایش افرا با خطابه مستقیم بازیگران به تماشاگران همراه است و همین عنصر کلامی است که حادث شدن داستان در گذشته را در منظر مخاطب قطعی می‌سازد.

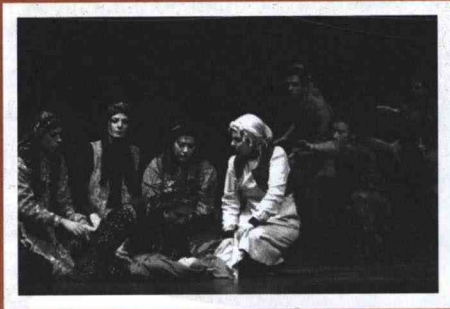
نگاه نمادین به ابزار صحنه از دیگر مشخصه‌های نمایش افرا است چنان که خود بیضایی گفته است: نمادین بودن صحنه را از نمایش‌های تعزیه آموختم آن هنگام که به دیدن نمایش تعزیه رفتم خود را میراث خوان هنری جذاب و صرف شرقی و ایرانی یافتم تعزیه نمایشی است که زیر زمین، روی زمین و

بیضایی هم چندین و چند بار قصد اجرای آن را داشت اما بنا به دلایل مختلف تا کنون فرصت اجرای این اثر برایش مهیا نشده است. داستان افرا حکایت معلمی به نام «افرا سزاوار» است. او معلم مدرسه‌ای در یکی از محله‌های پایین شهر است پدرش در جنگ با اشرار به شهادت رسیده و او مجبور است مخارج زندگی «افسر خانم» مادر و «برنا» برادر و «ماندا» خواهرش را بپردازد. این خانواده در خانه‌ای اجاره‌ای که متعلق به «شازده پدر الملوک» و پسر ناقص‌العقلش «شازده چلمن میرزا» بازماندگانی از قاجار زندگی می‌کنند.

افرا معلمی است که برای آگاهی بخشی به مردم تلاش بسیار می‌کند اما در این بین دچار مشکلات بشمار می‌شود که اتفاقاً اطرافیان او به عنوان قربانیان شرایط اجتماعی موجود برایش ایجاد می‌کنند. گویا همه در مقابلش ایستاده‌اند تا زمین گیرش کنند. در این نمایش هر کس، واقعه را از زاویه دید خود روایت می‌کند تا سرانجام از مجموع این واگویی‌های نمایشی و از کنش حاصل میان اشخاص نمایش با نویسنده به تبع آن تماشاگر، درامی زیبا و جذاب را به نظاره بنشینند.

انتخاب شیوه روایی «گفتم - گفت» در نمایشنامه‌های





بوده، فقر و گناه را می‌شناخته و مسئولیت کارهایش بر عهده خودش بوده است. اما اینک در هیاهوی قرن ما که هنوز نژاد سفید تلاش می‌کند برتری خود را به نژاد سیاه ثابت کند دیگر قوانین تراژدی کارایی ندارند. در این جهان دیگر فرد گناهکار نیست، بلکه یک جمع گناهکار وجود دارد و ما همگی گناهکاران بی‌گناهی هستیم. بنابراین چارچوب تراژدی باقی می‌ماند، اما آنچه تماشاگر را ملتهب می‌کند لحظه‌های طنز آن است. امروز زورگو یعنی عادل و دنیا مطیع است چون ضعیف است. جمعیتی که ابتدا جنایت را رد می‌کند و با فقر درون خود را به نمایش می‌گذارد.

او درباره اجرای دوباره نمایش «ملاقات بانوی سالخورده» بعد از سی و پنج سال گفت: این نمایش‌نامه ابعاد گوناگونی دارد و می‌توان از وجوه متفاوتی به آن نگریست. در اجرای نخست آن بحث عدالت و در اجرای دوم فقر و قدرت ویرانگر آن را مورد توجه قرار دادم. ضمن این‌که تراژیک‌بودن این‌کار و لایه‌های طنز آن نیز از دیگر ویژگی‌های آثار «دورنمات» است که در اجرای ما هم مورد توجه قرار گرفته است. امروزه جهان مطیع زورگویان است، چراکه دنیا ضعیف است و این همان موضوعی است که «دورنمات» در آثارش لحاظ کرده است و من هم کوشیده‌ام راوی صدیق آن باشم.

بانوی سالخورده با بازی گوهر خیراندیش در نقش کلرا زاخاناسیان (بانوی سالخورده)، پیام دهکردی

را در بخش ویژه دوازدهمین جشنواره سراسری تئاتر دفاع مقدس به صحنه برد. طوبی داستان زندگی زنی است که در زمان جنگ در شهر ایلام زندگی می‌کند. این نمایش در واقع روایت رنج‌ها و ستم‌های زن ایرانی در طول تاریخ است. طوبی در خانواده‌ای زندگی می‌کند دو برادر معلول دارد، که سرپرستی دو برادر به عهده اوست. طوبی نام درختی بهشتی است، اما زندگی این زن سراسر دوزخی است. طوبی زنی است که استعمار شده است.

ریحانه سلامت، ایمان افشاریان، حمیدرضا هدایتی، سوده شرعی، مهدی شاه تیری، بیژن زرین، و نوید گودرزی، در این نمایش ایفای نقش می‌کنند. دکتر مسعود دلخواه معتقد است: «وقتی دانه‌ای را در زمین می‌کاریم، زمانی می‌توانیم منتظر رشد و نمو آن باشیم که آن دانه را به صورت منظم آبیاری کرده باشیم. در تئاتر دفاع مقدس نیز اگر قادر به برگزاری ماهیانه این کارگاه‌ها نیستیم، لااقل فصلی یک بار این کلاس‌ها را برگزار کنیم. تقریباً ۱۵ سال از جنگ تحمیلی می‌گذرد و نوشتن درباره وقایع دفاع مقدس برای نسلی که شرایط سنی‌اش به آن دوره نمی‌رسد، بسیار سخت است، تنها راه ممکن در این عرصه پژوهش و رجوع به خاطرات رزمندگان و زندگی‌نامه شهیدان خواهد بود.»

این نمایش در سالن اصلی تئاتر شهر اجرا شد.

• ملاقات بانوی سالخورده

چراغ تالار اصلی تئاتر شهر بعد از چهار ماه تعطیلی برای بازسازی ۱۸ دی ماه ۸۶ با اجرای «ملاقات بانوی سالخورده» حمید سمندریان و گروه هفتاد نفره‌اش روشن شد. این نمایش از آثار دورنمات است که بیش از ۳۰ سال پیش هم سمندریان آن را کارگردانی و اجرا کرده بود.

سمندریان درباره ویژگی‌های این نمایش و نویسنده اش گفته است: کارگردان حرف‌اش را با اجرا زده و صحبت‌هایی که درباره اجرا می‌شود ناشی از برداشت‌های متفاوتی است که تماشاگران متنوع کار از آن دارند. محور اندیشه‌ای که در این اجرا به آن پرداختم نابودکنندگی فقر بود، فقری که انسان، زیستن و اندیشیدن را نابود می‌کند.

کمدی و تراژدی توأمان ویژگی آثار دورنمات است. زیرا اعتقاد دارد تراژدی مطلق وجود ندارد. تراژدی زمانی می‌توانست اتفاق بیفتد که بشر دارای مسئولیت

عرش خدا را به شیوه‌ای کاملاً تکنیکی و نمادین و با استفاده از ابزاری کوچک به تصویر می‌کشد.

نمایش افرا با بازی حسن پور شیرازی، مرضیه بورمند، مژده شمسایی، سهیلا رضوی، مهرداد ضیایی، هدایت هاشمی، بهرام شاه محمدلو، محمد رضا زادسرور، افشین هاشمی و رحیم نوروزی ساعت ۱۸ در تالار وحدت تهران به صحنه رفته است.

• منظومه مور بی ملکه

نمایش منظومه مور بی ملکه از دوم بهمن ماه در تالار قشقایی به روی صحنه رفت. این نمایش به قلم ناصح کامکاری نوشته شده و توسط خود او نیز کارگردانی شده است.

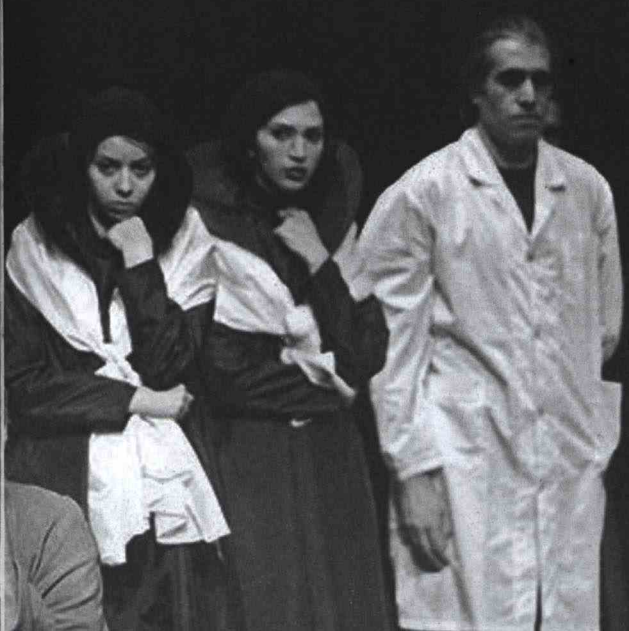
منظومه مور بی ملکه از سه اپیزود تشکیل شده و هر اپیزود دارای داستانی متفاوت با بازیگرهای متفاوت است. در اپیزود اول با نام «ماهی با قلاب گریخته» محمد حاتمی به عنوان پدری مهاجر ایفای نقش می‌کند که پشت دری بسته برای دخترک خردسال خود صحبت می‌کند.

در اپیزود دوم به نام «مرغ باغ هپروت» آشا محرابی در نقش دختر جوانی بازی می‌کند که در آپارتمان خود محبوس شده و در انتظار آدم‌هایی است که او را نجات دهند، اما گویا این انتظار بی نتیجه می‌ماند. آشا محرابی در این اپیزود به تنهایی بر روی صحنه است و دیگر بازیگران فقط صدایشان پخش می‌شود. بازیگرانی چون: کاظم بلوچی، احمد آقالو، بهروز بقایی و احمد مهرانفر.

در اپیزود سوم، الهام پاوه نژاد و علی بی غم بازی می‌کنند. داستان این قسمت به نام «منظومه مور بی ملکه» قصه عاشق و معشوقی است در مرز دو کشور در دو قاره، در دو زمان و دو دنیای متفاوت، میان واقعیت و خیال.

• طوبی

دکتر مسعود دلخواه، مدرس و کارگردان تئاتر، نمایش «طوبی در جنگ» نوشته «محمد ابراهیمان»



سمندریان آبروی تئاتر ایران



آزاده سهرابی: بیشتر از آنکه سخت باشد، پیچیده است نوشتن از مردی که استاد همه بوده است: از عزت‌الله انتظامی تا جوان‌های بیست ساله‌ای که به شوق صحنه در کلاس‌های بازیگری و کارگردانی او شرکت می‌کنند و او خود را موظف به آموزش آنها می‌بیند. مردی که سال‌های متمادی آموخته و آموزش داده و بسیار به گردن تئاتر این مرز و بوم حق دارد. نمی‌دانم چگونه می‌شود مثل سمندریان بود ولی می‌دانم سخت می‌شود مثل او را پیدا کرد. کسی که با ۷۶ سال سن و در حالی که می‌تواند در پس تعریف‌ها و تمجیدهایی که هر روز و هر ساعت می‌تواند تبارش شود، دوره بازیگری را بدون دغدغه بگذراند، خود را به فراز و نشیب اجرایی تازه می‌سپارد. آن هم نه اجرایی کوچک و متنی ساده، که نمایشی باشکوه و پر بازی و نمایشنامه‌ای پیچیده چون بانوی سالخورده دورنمات. چرا که اساساً او طی سال‌ها تلاش صحنه‌ای از بزرگان عرصه درام نویسی چون دورنمات و برشت و تنسی ویلیامز و سارتر و ژان آنری و میلر و ماکس فریش و استریندبرگ پایین‌تر نیامده و هر بار که اثری تازه به روی صحنه برده روحی تازه در کالبد تئاتر دمیده. شاهد آن صندلی‌های پر تماشاگر سالنهایی است که نمایشی از او روی آن جان می‌گیرد. طی این سال‌ها کمتر شاهد به صحنه بردن چنین شاهکارهای ادبیات نمایشی توسط کارگردانان کشورمان هستیم. شاهکارهایی که هر کدام به تنهایی جهان پیرامون ما را بازشکافی می‌کنند. آثاری که تماشاگر را به تفکر تشویق می‌کند حتی اگر مانند دورنمات اعتقادی به اصلاح بشر نداشته باشد. سمندریان چنین آثاری را به روی صحنه می‌آورد و به این صورت است که او یک تئاتری ناب است و به اصل هنر تئاتر که هنری فرهیخته است وفادار است در عین اینکه توانایی جذب مخاطبان عام‌تر را هم دارد. بدون شک تئاتری‌ها خواهان این هستند که نه هر چند سال یک‌بار که هر سال شاهد خلق اثری از او باشند اما باور کنید همین هم غنیمت است. همین ۱۲۰ دقیقه با بانوی سالخورده او نشستن و فکر کردن و لذت بردن. همین آموختن از نحوه هدایت نقش‌ها و بازیگران، همین درک وفاداری او به تئاتر اصیل، همین که او به خودش زحمت این را داده که برای ما کاری را به روی صحنه ببرد. باید بارها به خودمان یادآوری کنیم سمندریان نام کمی نیست. او به قول پیام دهکردی بازیگر توانایی که در جدیدترین نمایش سمندریان هم نقشی سنگین را بازی می‌کند، آبروی تئاتر ایران است. برای امثال ما جوانان عرصه نمایش که تئاتر اساساً با چند اسم آغاز می‌شود که شاخص‌ترین آن سمندریان است.

کاش با وجود آنچه این بزرگ مرد تئاتر ایران هست، همین روزها قدرش را بسیار بدانیم و در تقدیر و یادگرفتن از او کوتاه نیاییم. حتی شده در حد چند خط که به قدر او کم است.

دشتی: تا کنون در گروه تئاتر دن کیشوت تجربه های مختلفی را سپری کرده ایم در این تجربه نیز سعی کردیم از یک داستان معروف و مطرح که همه ما با آن آشنا هستیم به سمت تئاتری برویم که از قبل نمایشنامه ای تعیین نشده باشد و بر اساس یک دراماتورژی به سمت تقویت کار پیش برویم بدون آنکه تأکیدی به مدل‌ها یا نمونه‌ها داشته باشیم. البته شاید از مواردی تأثیر گرفته باشیم، اما مطمئنم آگاهانه نبوده است.

نسیم احمدپور دراماتورژ و یکی از کارگردانان این اثر نمایش اگر تمایلی به برخورد شخصی با تماشاگر داشتیم می‌توانستیم برای ایجاد یک ارتباط ساده و بدون تفکر قراردادهای عمومی را بگذاریم و بدون هیچ ذهنیتی کار را جلو ببریم. دشتی هم در این مورد گفت: در ابتدای کار و قبل از ورود تماشاگر به تالار نمایش یک نشانه مشترک به نام پینوکیو داریم که البته باقی‌نشانه‌ها متعلق و اعمال شده از سوی ما است که می‌تواند با پینوکیو ترکیب شود و معتقدیم آنچه تماشاگر از این اثر نمایش دریافت می‌کند دریافت درستی است. در نمایش ما شخصیت پینوکیو ایجاد سؤال می‌کند سؤالی که ممکن است به نمایندگی از مجموعه ای انسان‌ها باشد و البته برای آنها جوابی هم نداشته باشد. بنابراین ممکن است در ادراک اثر تأویل‌ها و خوانش‌های متعددی هم از متن و یا اجرا داشته باشد.

چاه

نمایش «چاه» برداشت آزادی است از رمان «جای خالی سلوچ» نوشته «محمود دولت آبادی» به دراماتورژی و کارگردانی کتیون حسین زاده و بازی پرزاد سیف و کرامت رودساز. این نمایش از ۲۰ خردادماه سال جاری در خانه نمایش به اجرا درآمد. داستان چاه از این قرار است که یک روز صبح وقتی «مرگان» از خواب بر می‌خیزد، متوجه می‌شود که همسرش خانه و کاشانه را ترک نموده است. مرگان، که خود و سه فرزندش بدون پشتیبان مانده‌اند، باید شماری از مصائب را تحمل کنند. مردی به خانه‌ی

(آلفرد ایل)، علی‌رامز (پیش‌کار) و فرخ نعمتی، هوشنگ قوانلو و... در تالار اصلی اجرا شد.

پینوکیو

پینوکیو سال گذشته به همت گروه تئاتر دن کیشوت به صحنه رفت این اثر معروف کارلو کلودی به کارگردانی علی اصغر دستی و نسیم احمد پور اجرا شد. متنی که نسیم احمد پور بر اساس داستان پینوکیو نوشته ماجرای عروسکی چوبی پدر ژیتواست که او را برای کسب تجربه‌های بیشتر ترک میکند و پس از اینکه به درک تازه‌ای از هستی میرسد، نزد او باز می‌گردد.

گروه تئاتر دن کیشوت پس از «شازده کوچولو» و «دن کیشوت» سراغ «پینوکیو» رفت تا به واسطه این قهرمان، روایت تازه‌ای از دنیای ما داشته باشد. در این تجربه مثل دو تجربه دیگر گروه تئاتر دن کیشوت، پینوکیو را با شکل و شمایلی متفاوت از آنچه ما دیده بودیم راهی سرزمینی کرده که دایره‌های زیادی در آن وجود دارد و افراد نمایش همگی در دل دایره‌ها گرفتارند. مگر یک دایره که توسط عشق با دایره دیگر پیوند خورده است. داستان با زبان بدن و حرکت مفاهیمی چون تکرار و تسلسل و دور را یادآوری می‌کند و اینکه ما در این ملالت‌ها حضور داریم. این بار نیز گروه تئاتر دن کیشوت پس از چند تجربه دیگر با گرایش بیشتر به فرم سعی دارد به تعریفی از واژه گروه برسد.





نخستین حضور بهرام بیضایی در جشنواره تئاتر فجر

بالندگی با غرور ملی

راه از یک منطق تاریخی بهره می‌برد و تک‌گویی را بر گفت‌وگو غالب می‌سازد که روزگار گفت‌وگو برای انسان ایرانی معنی و شکل بیرونی ندارد و شاید هنوز هم این گفت‌وگوی کارساز برای ما غریب جلوه کند، هرچند ۲۵۰۰ سال از آغاز آن در تمدن آزادیخواهانه یونان باستان با اتکا به فلسفه و دموکراسی می‌گذرد. تجربی بودن بهرام بیضایی در همین جاست که از منابع اجرایی، پژوهشی ایرانی، شرقی و غربی بهره لازم را می‌برد تا به زبانی اجرایی و در خور و شایسته زمانه معاصر دست یابد. او عملی‌ترین نمونه‌ها را ارائه می‌کند و دریچه‌ای برای درک و دریافت آنها می‌گشاید و یک در برای خروج از آن و یک چشم‌انداز تا همچنان مکاشفه و تحولی دیگرگونه در پس این تجربه‌ها باشد. او برخاسته عباس جوانمرد و علی نصیریان غلبه می‌کند و جوانمرد بر این پیروزی با اجرای پهلوان اکبر نمی‌میرد، غروب در دیار غریب و غیره تاکید می‌کند و خود را از نوشتن متن فارغ می‌سازد و می‌داند که باید فقط در کارگردانی و اجرا حضور داشته باشد. برای آنکه بیضایی در نوشتن سرآمد است و بهتر می‌نویسد.

این نویسنده، کارگردان، پژوهشگر و ایده‌پرداز تئاتر ایران سال‌ها در دانشگاه آموخته‌های خود را می‌آموزاند و دیگران را در مسیر کشف و تجربه درست و اصولی قرار می‌دهد. او می‌داند که راهش باز نمود عینی و عملی دارد، دست‌کم متن‌هایش بر این نکته تاکید می‌ورزند. در اجرا هم این ایده‌ها برای اهل تئاتر تکان‌دهنده و نوآورانه به نظر می‌رسد. همه از دیدن سلطان مار با یک سکوی گرد و ابزار و اثاثیه متحرک حیران و مات می‌مانند، شیوه‌ای که هنوز هم نوین و امروزی به نظر می‌رسد و البته ریشه‌ای قدیمی دارد. منظوم تعزیه است که مثل موم در دست‌های بیضایی شکل تازه‌ای به خود می‌گیرد و به همه اهل فن پیشنهاد می‌دهد که این شیوه را بیازمایند و بدانند که پیش از مکاشفه و تجربه برشت، تئوریسین بلندآوازه آلمانی ما در این تکنیک‌ها و شیوه نمونه داشته‌ایم، ناب و ماندگار.

حالا در می‌یابیم که این حضور بهرام بیضایی در جشنواره تئاتر فجر، بانی اعتبار تئاتر کشورمان شده است و از آنجا که جشنواره کلمه بین‌المللی را هم با خود یدک می‌کشد، با حضور بهرام بیضایی می‌توانیم نمونه‌ای از تئاتر خاص ایران زمین را در برابر دیگر تئاترهای چهارگوشه دنیا قرار دهیم و به تجربه‌های تثبیت شده که ۱۵۰ سال اندیشیدن را به رخ می‌کشاند، با غرور ملی بیالیم.

● **رضا آشفته:** بهرام بیضایی پس از ۲۶ دوره برگزاری جشنواره تئاتر فجر با نمایش افرا یا روز می‌گذرد در بخش مرور این جشنواره حضور یافت. بهرام بیضایی از آغاز پیدایشش - منظور تولدش در عرصه هنر کشورمان - یک هنرمند جدی، خلاق، پژوهشگر و ایده‌پرداز بوده است. او یکی از تجربی‌ترین کارگردانان و نمایشنامه‌نویسان و طراحان صحنه تئاتر ایران معاصر است که تلاش‌هایش در قالب‌های مختلف، نقش‌نمایی می‌کند و هر اثری برجسته‌تر از اثر دیگر از او تصویری هنرمندانه می‌سازد.

بهرام بیضایی در آغاز جوانی در مقام منتقد تئاتر، سینما و تلویزیون فعالیت می‌کند و سپس چند روایت مانند آرش و اژدها و کارنامه بن‌دار بیدخش، تا نمایش‌های عروسکی مبتنی بر خیمه‌شب‌بازی و درام‌های ایرانی مانند پهلوان اکبر می‌میرد، سلطان مار، مرگ یزدگرد، شب‌هزارویکم، فتح‌نامه کلات و افرا یا روز می‌گذرد و غیره خلق می‌کند. او روحی پژوهشگر دارد و نمایش در ایران، نمایش در چین و نمایش در ژاپن را می‌نویسد. می‌خواهد که در صحنه باشد و در گروه هنر ملی خوش می‌درخشد. هنوز هم آوازه اجرای سلطان مار در تمام ایران پیچیده است و تا امروز هم این اعتبار برای اجراهای او وجود دارد که حتی در تهران بسیاری را از چهارگوشه کشور فرا بخواند تا یکبار دیگر تفکرات، ایده‌های اجرایی و تمهیدات و ترفندهای نمایشی و فنی‌اش را در صحنه ببیند. بسیاری در آغاز و همچنان از روی دست او می‌نویسند و برخی در این عوالم می‌مانند و هرگز نمایشنامه‌نویس نمی‌شوند که تقلید صرف یک آفت است و برخی از روی دست او می‌نویسند و دیگر نمی‌نویسند. بلکه راه و چاه خود را طی طریق می‌کنند و امروز اسم و رسمی برای خود پیدا کرده‌اند.

بهرام بیضایی در دهه ۴۰ راهی را پیش روی خود قرار می‌دهد که با عباس جوانمرد و علی نصیریان در خانه شاهین سرکیسیان آغاز شده است. شاید این راه نقطه‌اش بیش از اینها در ذهن خیلی‌ها مانند میرزا آقا تبریزی، حسن مقدم و عبدالحسین نوشین‌بسته شده باشد و در دهه ۴۰ حالا همتی پیدا می‌شود و حرکتی که بهرام بیضایی برجسته‌تر از دیگران در آن گام می‌گذارد و این ردپا، موثر و محکم در این راه بی‌انتهای نقش می‌بندد. بهرام بیضایی از خیمه‌شب‌بازی، پرده‌خوانی، نقالی، روحوضی نمی‌گذرد و در تعزیه با سکوت و طمانینه می‌نگرد و ذره‌ذره این ظرافت‌ها و تکنیک‌ها را در محتوایی اسطوره‌ای، تاریخی، زبان‌شناسانه و معاصر به چالش می‌کشد. در این

او آمده و ظرف‌های مسی او را که تنها ثروت آنها محسوب می‌شود را از او می‌گیرد. از روی ناچاری، فرزند دخترش را در ۱۳ سالگی به عقد مرد مسنی در می‌آورد. پسر بزرگش از کینه‌ی شتر، فرار نموده به چاهی می‌افتد که در آنجا در معرض نیش مارهای افعی قرار می‌گیرد و از وحشت پیر و فلج می‌شود و.... در آخر همسر «مرگان» یعنی «سلوچ» به خانه باز می‌گردد ولی این بار «مرگان»، «سلوچ» را ترک می‌کند. «پریزاد سیف» نقش «مرگان» را ایفا کرده و کرامت رودساز ۱۴ نقش را روی صحنه بازی کرده است.

«چاه» به دعوت تئاتر طرابزون در شهر ترکیه به روی صحنه رفت و توانست نظر منتقدین و بسیاری از هنرمندان تئاتر ترکیه را به خود جلب کند. منتقدین ترکیه این اثر نمایشی را یک اجرای بی‌نظیر و در سطح بین‌المللی خواندند و بنا به رأی اکثریت آنها نمایش «چاه» یکی از بهترین آثار نمایشی بوده که در صد سال اخیر در این کشور به اجرا درآمده است. این نمایش کاری از گروه «ماه سو» اولین نمایش ایرانی بود که در طرابزون ترکیه به اجرا درآمد. چاه را کتیون جسین زاده کارگردانی کرده است و سایر عوامل این نمایش عبارتند از: دستیار کارگردان: آرش فصیح، مدیر اجرایی: فربرز دارایی، مشاور کارگردان: آندرانیک خچومیان، طراح صحنه: ناصح کامکاری، طراح لباس: ناصح کامکاری، موسیقی: حسین مجدیان، طراح پوستر: استودیو پاکدل، عکاس: مانی بنایی، روابط عمومی: شراره پورخراسانی.



هم‌سرایی تئاتر ایران و جهان

ایجاد بستر مناسب برای برقراری تبادل فرهنگی و هنری با کشورهای مختلف جهان برای رسیدن به یک الگوی فرهنگی و هنری فراگیر در همه زمینه‌ها به‌ویژه تئاتر از دیرباز مورد توجه هنرمندان و مسئولان بوده است. امسال در جشنواره بیست‌وششم به این مقوله نگاه جدی صورت گرفته و اولین گام‌ها برداشته شده است. اگر در ابتدای راه هستیم ولی نیاز به تجربه کردن و مساعدت و همراهی، به روشنی دیده می‌شود. امسال سه نمایش ایرانی با گروه‌های مختلف غیرایرانی مثل هند، مکزیک، فرانسه، ایتالیا و... در بخش بین فرهنگی جشنواره حضور داشتند که تجربه‌های مفیدی از آنها حاصل شد. با این پیش‌زمینه و برای رسیدن به یک تجربه فراگیر نظر برخی هنرمندان ایرانی را پرسیدیم که می‌خوانید.

کسانی داشته باشد که سوابق فرهنگی مشترک با آنها دارد، بستر مناسب‌تری برای آموختن و تاثیر گرفتن در اختیار خواهد داشت. از این رو همکاری گروه‌های نمایشی از کشورهای مختلف می‌تواند به مثابه تاثیرپذیری و کلاسی آموزشی برای هنرمند باشد. حتی بدون چنین پیش‌فرضی هم می‌توان به آثاری که حاصل همکاری هنرمندان دو یا چند کشور مختلف است امید داشت. با این همه دانستن درباره فواید و دستاوردهای تجربیات مشترک هنرمندان کشورمان با دیگر هنرمندان خالی از لطف نخواهد بود.

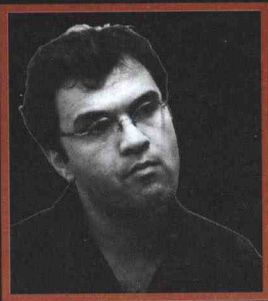
هستند، تاثیراتی عمیق‌تر بر خالق خود می‌گذارند. شاید به همین دلیل است که خلق هر اثری برای هنرمند مانند زایشی است که تمام لحظه‌هایش تجربه‌ای نو و دگرگونه است. از میان تمامی هنرها، تئاتر به عنوان یکی از اصیل‌ترین هنرهای بشری و به منزله فرصتی دوباره برای تجربه موقعیت‌های گوناگون و نیز به دلیل امکان تقسیم و به اشتراک گذاشتن تاثیرگذاری‌اش با دیگران در لحظه، بیش از هر هنر دیگری اثرگذار است و هنرمند را با خود درگیر می‌کند. این درگیری بی‌شک به آموختنی‌های بسیار ختم خواهد شد و او را به درک تازه‌ای از زندگی، اندیشه‌های انسانی و واکنش‌های بشری خواهد رساند. با این اوصاف اگر قرار باشد هنرمندی تجربه خلق یک نمایش را در کنار

نمایش‌های مشترک و بین فرهنگی از نظر اهالی تئاتر نتایج بسیار خوبی خواهد داشت به شرطی که دیوار مشکلات از سر راه برداشته شود

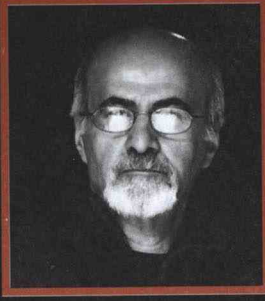
هر اثری اگرچه مخلوق خالق خویش است، اما آنگاه که بخشی از زندگی و توان خالق را از آن خود می‌کند، می‌تواند در او تأثیر بگذارد. انسان می‌آفریند و خود تحت تأثیر آفریده‌هایش قرار می‌گیرد. او آموزه‌هایش را خلق می‌کند و از آنچه خلق کرده، می‌آموزد.

همه ساخته‌های بشر و هر آنچه محصول نبوغ، دانش یا هنر انسان است در نهایت عاملی موثر بر اندیشه‌ها و دیدگاه‌ها و احساسات او نیز خواهد بود.

هر قدر انسان در آفرینش اثر عمیق‌تر، دقیق‌تر و بیشتر تلاش کند به آفریده‌ای موثرتر و خلاقیتی مفیدتر دست خواهد یافت. از این رو آثار هنری چون نتیجه خلاقیتی اندیشمندانه و مبتنی بر احساس و اشراق



تئاترهای مشترک زمانی موثر خواهند بود که حداقل ۲ کارگردان، ۲ نویسنده، ۲ گروه بازیگر از ۲ کشور مختلف با هم ادغام شوند



یک همکاری خوب در عرصه هنر بین گروه‌های هنری دو کشور می‌تواند در روابط فرهنگی دو کشور تا سال‌های سال موثر باشد

”

وقتی شما با هنرمندانی از کشوری دیگر کار می‌کنید، با فرهنگ و زبان دیگری آشنا می‌شوید و شیوه جدیدی از همکاری را تجربه می‌کنید

“

آن سوی دنیای هنر به جز فوایدی که همکاری و ارائه آثار مشترک بین گروه‌های تئاتری دو یا چند کشور می‌تواند برای اهالی تئاتر و مخاطبان آن به دنبال داشته باشد، نتایج و اتفاقات ارزشمند دیگری، فراتر از آنچه به هنر و تئاتر برمی‌گردد نیز حاصل خواهد شد. «بهروز غریب‌پور»، کارگردان پیشکسوتی که تاکنون چند نمونه از متون ایرانی را به نمایش درآورده فوایدی بسیار بیشتر از آنچه برای هنرمندان تئاتر و تماشاگران آن ممکن است از یک اثر مشترک ایجاد شود، متصور است. او در این باره می‌گوید: «اگر انتخاب‌ها درست باشد و همکاری به معنی تشریک مساعی اتفاق بیافتد نتیجه یک کار مشترک فوق‌العاده خواهد بود. انتقال تجربه ۲ طرف، ارتباط فرهنگی بین هنرمندان و هنردوستان ۲ کشور و تبادل دانش و اطلاعات، اولین و مستقیم‌ترین تاثیر کارهای مشترک است. یک نمایش خوب می‌تواند مانند یک مسابقه ورزشی در روابط دو کشور، انتقال فرهنگ و هنر و ارتباطات اجتماعی و سیاسی مردم دو کشور موثر باشد. یک همکاری خوب در عرصه هنر بین گروه‌های هنری دو کشور می‌تواند در روابط فرهنگی دو کشور تا سال‌های سال موثر باشد.»

البته به اعتقاد غریب‌پور این مساله مشروط بر این است که تشریک مساعی به معنی واقعی بین دو گروه هنری اتفاق افتاده باشد. او در این باره مثالی می‌زند: «ژان کلود عاشق مولوی و ادبیات ایران است چون همسری ایرانی دارد. چنین فیلمنامه‌نویس بزرگی هرچا و در هر شرایطی مدافع فرهنگ و هنر و ادبیات ایران است. اگر صدها مقاله و مطلب علیه ایران در رسانه‌های مکتوب منتشر شود او همچنان مدافع ایران خواهد بود. این اتفاق در مرحله اول به خاطر پیوند زناشویی او با یک ایرانی رخ داده و در مرحله بعد به خاطر شناختی است که از فرهنگ و هنر ایران به دست آورده است. من معتقدم هر پیوندی، حتی پیوند بین ۲ گروه تئاتری، زمینه‌ساز چنین شناختی خواهد بود؛ شناختی که در نهایت به دفاع و پاسداری از فرهنگ‌ها منجر خواهد شد.»

غریب‌پور به عنوان یک کارگردان ایرانی که سه سال پیاپی در تئاتر پراگ و جشنواره غیردولتی کشور چک حضور داشته است با فرهنگ این کشور پیوندی احساس می‌کند که باعث شده همیشه و در هر شرایطی از فرهنگ و هنر این

همه، همکاری با این گروه هندی و هدایت آنها را تجربه‌ای نو و بسیار مفید می‌خواند. او درباره محاسن و نتایج همکاری‌اش با این گروه هندی می‌گوید: «آنقدر آموخته‌ام که نمی‌توانم حتی تیتروار هم به آنها اشاره کنم. تئاتر مثل زندگی است. وقتی با کسانی که در بستر فرهنگی دیگری رشد کرده‌اند، همکاری می‌کنید مثل این است که با آنها زندگی کرده‌اید. بنابراین همه لحظه‌های همکاریتان پر از درس و نکته است. گره‌افکنی شرط لازم!

تجربه همکاری مشترک با هنرمندان خارجی از نظر «کیومرث مرادی» نیز می‌تواند بسیار مفید و ارزشمند باشد، اما به اعتقاد او به صرف همکاری چند هنرمند از دو یا چند کشور دنیا، اثری مشترک خلق نمی‌شود. کارگردان آثاری چون «مرگ و شاعر» و «هشتمین سفر سندباد» در این باره می‌گوید: «هنر نیازمند تعامل است؛ تعامل هنرمند با خودش یا با دیگران. بنابراین تا زمانی که تعاملی رخ نداده باشد اثر هنری هم خلق نشده است. اگر قرار است یک اثر هنری کاری مشترک بین هنرمندان ۲ کشور و ۲ فرهنگ محسوب شود باید حتماً تعاملی در شکل‌گیری آن اتفاق افتاده باشد. وقتی ۲ گروه تئاتری در هم ادغام شوند، نتیجه یک کار مشترک خواهد بود، اما آنچه اهمیت دارد میزان داد و ستد است.»

مرادی حتی معتقد است که تئاترهای مشترک زمانی موثر خواهند بود که حداقل ۲ کارگردان، ۲ نویسنده، ۲ گروه بازیگر از ۲ کشور مختلف با هم ادغام شوند و اثری را ارائه کنند که ریشه در فرهنگ یکی از این کشورها دارد.

مرادی می‌گوید: «من هیچ وقت به عنوان کارگردان، کار مشترکی نداشتم، اما می‌دانم وقتی کارگردانی مانند «پیترو بروک» که در تئاتر دنیا حرف زیادی برای گفتن دارد، وقتی در ایران، هند و دیگر کشورها کار می‌کند، به معنی واقعی یک اثر مشترک شکل می‌گیرد و از این همکاری‌ها و کارهای مشترک، حرکات و جریان‌های موثری در تئاتر ایجاد می‌شود.»

به اعتقاد مرادی گروه‌های بین‌المللی توانایی آمده‌اند و آثارشان را ارائه کرده‌اند و رفته‌اند. زمانی تعامل با هنرمندان تئاتر سایر کشورها به اتفاقی مفید و سازنده بدل خواهد شد که گروه‌ها با هم گره بخورند و در هم ادغام شوند.

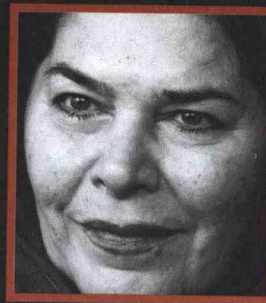
یک چمدان تجربه

«مهدی فرج‌پور»، کارگردان نمایش «سودالایادی» که با همکاری بازیگران هندی در بیست و ششمین جشنواره تئاتر فجر به صحنه می‌رود درباره تجربه همکاری با هنرمندانی از سایر کشورها می‌گوید: «همکاری با هنرمندان دیگر کشورها تجربه‌ای بسیار آموزنده و دلچسب است. به جرأت می‌توانم بگویم چنین همکاری خیلی بیشتر از چهار سال تحصیل در دانشکده، آموختنی برایم داشته. وقتی شما با هنرمندانی از کشوری دیگر کار می‌کنید با فرهنگ و زبان دیگری آشنا می‌شوید؛ شیوه جدیدی از همکاری را تجربه می‌کنید. می‌آموزید چگونه با دیگر اعضای گروه به توافق برسید. چگونه آنها را مجاب کنید و در جریان همکاری با چنین گروه‌هایی با همه پشتوانه‌های علمی، تجربی و فرهنگی آنها آشنا خواهید شد.»

فرج‌پور پیش از این نیز تجربه همکاری با یک کارگردان دانمارکی را در لهستان داشت. با این



گاهی حتی پیش آمده یک گروه تئاتری برای یک کار مشترک قرار است به خارج از کشور برود، اما بازیگران پسر به دلیل مشکل خدمت سربازی نمی‌توانند از کشور خارج شوند



در این همکاری‌ها بازیگران و کارگردانان ایرانی با تئاتر و شیوه اجرای آن در دیگر کشورها آشنا می‌شوند و خارجی‌ها هم با فرهنگ و دیدگاه شرقی ایرانی‌ها آشنا می‌شوند

داشته باشد: «همکاری گروه‌های تئاتری از کشورهای مختلف به نوعی همان گفت‌وگوی تمدن‌هاست و این گفت‌وگو زمانی مفید خواهد بود که حرفی برای گفتن وجود داشته باشد. کسانی باید وارد پروژه‌های مشترک شوند که تئاتر را بلدند و می‌توانند به خوبی از پس طرح موضوعات و مفاهیم در قالب تئاتر برآیند.»

به اعتقاد روستا اگر هنرمندی مانند پیتربروک توانسته با گروه‌های مختلف و در کشورهای مختلف بدرخشد به این دلیل است که توانسته روی صحنه آمیزشی از فرهنگ‌ها و تمدن‌ها را به نمایش بگذارد. به اعتقاد او همکاری‌های تئاتری به لحاظ انسان‌شناسی، تعامل بین فرهنگ‌ها، ارتباط و نزدیکی بین انسان‌ها و از بسیاری زوایای دیگر ارزشمند و قابل تحلیل و بررسی است. او می‌گوید: «این همکاری‌ها افق دید هنرمندان را گسترده می‌کند و زوایای جدیدی را برایشان قابل درک می‌سازد. بازیگران و کارگردانان ایرانی با تئاتر و شیوه اجرای آن در دیگر کشورها آشنا می‌شوند و خارجی‌ها هم با فرهنگ و دیدگاه شرقی ایرانی‌ها آشنا می‌شوند، اما همه این‌ها مستلزم این است که کاربلدها سراغ چنین همکاری‌هایی بروند.»

می‌شود بازیگران و هنرمندان ما در همکاری با هنرمندان دیگر کشورها با مشکل روبه‌رو شوند. او در این باره می‌گوید: «ما در کشورمان منابع مکتوب کافی نداریم. ترجمه‌های مناسب نداریم. هرچند هنرمندان ما اغلب بسیار مستعدند، اما دانش آنها تئوری است. در حالی که در بسیاری کشورها از جمله کشورهای امریکایی و اروپایی بازیگران تئاتر تکنیک‌ها را به شکل عملی آموخته‌اند و در آزمون و خطاهای بسیار به تجربه‌هایی ارزشمند دست پیدا کرده‌اند. اینجا هنرمندان ما هرچه دارند حاصل تلاش خودشان است، آن هم بیشتر به صورت تئوری و از منابعی بسیار محدود.»

عرصه‌ای برای کاربلدها

فواید و نتایج حاصل از یک کار مشترک، صرف‌نظر از روندی که هنرمندان طی می‌کنند تا موفق به خلق یک اثر شوند، آنقدر هست که بتوان به این مقوله نگاهی جدی داشت. آنچه اهالی تئاتر درباره فواید و مشکلات پروژه‌های مشترک گفته‌اند این نکته را مسلم ساخته است که نمایش‌های مشترک، در هر صورتی، حائز منافع بسیار برای اهالی تئاتر، علاقه‌مندان به تئاتر و فرهنگ و هنر مردم هر کشوری خواهند بود. بی‌شک حصول این نتایج مثبت نیازمند پیش‌زمینه‌هایی است. زمانی یک نمایش مشترک به نتایجی که گفته شد منجر خواهد شد که در مرحله اول بنسرت لازم

برای همکاری فراهم باشد و در مرحله بعد گروه‌هایی با هم همکاری کنند که تئاتر را می‌شناسند و می‌توانند نمایندگان صالحی برای معرفی فرهنگ و هنر سرزمین خود باشند یا آن‌چنان که هم روستا بانوی پیشکسوت عرصه تئاتر می‌گوید حرفی برای گفتن و زمینه‌ای برای اشتراک وجود

کشور دفاع کند. او می‌گوید: «وقتی هنرمندان کشور چک برای حضور در جشنواره تئاتر یا به هر دلیل دیگری به ایران می‌آیند درباره احساس‌شان نسبت به ایران برایم می‌گویند و تعریف می‌کنند که بارها در مجامع بین‌المللی مدافع فرهنگ و هنر ایرانیان بوده‌اند.»

به اعتقاد غریب‌پور یکی از زیبایی‌های همکاری و تشریک مساعی این است که نتایج آن به این سادگی قابل تخمین نیست. ممکن است یک کار مشترک تئاتری امروز یا در آینده نتیجه بدهد. ممکن است در زمینه فرهنگی و اجتماعی موثر باشد یا در حوزه سیاست یا هر حوزه دیگر. به هر حال باید منتظر ره‌آوردی غیرقابل تصور و غیرقابل پیش‌بینی باشیم.

دیواری به‌نام کمبودها

آنچه تاکنون درباره همکاری بین گروه‌های تئاتری ۲ کشور گفته شد درباره فواید و نتایج آن بود. به هر حال هر تجربه‌ای می‌تواند موانع و مشکلاتی نیز به همراه داشته باشد. تجربه همکاری با گروه‌های تئاتری دیگر کشورها، آن هم در کشور ما که تئاتر هنوز با مشکلات بسیار روبه‌روست و تئاترها همچنان با مسائلی گاه پیش پا افتاده درگیر هستند با نقصان مواجه خواهد بود.

«سارا امینی»، تهیه‌کننده‌ای که با یک گروه مکزیکی در این دوره از جشنواره همکاری دارد درباره این نقایص می‌گوید: «همکاری گروه‌های تئاتری ویژگی‌های مثبت و منفی بسیار دارد. ویژگی‌های مثبت آن بر کسی پوشیده نیست و شاید گفتن آن تکرار مکررات باشد، اما گفتن کمبودها شاید این حسن را داشته باشد که برای حل آن حرکتی انجام شود. متأسفانه در کشور ما چنین همکاری‌هایی روتین نیست. مرکز یا نهادی مشخصی متولی رسیدگی به امور گروه‌های مشترک نیستند. در این مورد دستورالعمل مدون یا تعریف روشنی وجود ندارد، بنابراین همه مراحل شکل‌گیری چنین همکاری‌هایی از حضور هنرمندان خارجی تا پیدا کردن سالن تمرین و تامین بودجه با مشکل روبه‌رو می‌شود. گاهی حتی پیش آمده یک گروه تئاتری برای یک کار مشترک قرار است به خارج از کشور برود، اما بازیگران پسر به دلیل مشکل خدمت سربازی نمی‌توانند از کشور خارج شوند.

به اعتقاد امینی مشکلات به موارد اجرایی ختم نمی‌شود. مسائلی در کشورمان هست که باعث

گفتگو با سارا ریحانی، طراح و کارگردان «هفت دستور کلیدی برای معاصر شدن»

یک تجربه خوب اما سخت



از جشنواره نیاز به تمرین با اعضای گروه داشت و برای این تمرینات همکاران گروه باید در ایران اقامت می‌داشتند. اگرچه همکاری آنها با ما کاملاً دوستانه بود و علیرغم حرفه‌ای بودن اعضا، انتظار دستمزد هم نداشتند. اما حمایت اسپانسرهای خصوصی بانک کارآفرین و شرکت پرکیش برای ما بسیار اهمیت داشت. این حمایت به ما تئاترهای بسیار کمک می‌کند.

در مورد تجربه کارگردانی مشترک با دشت‌آرای بگوئید؟

تجربه جالبی بود. هرکدام از ما بخشی را که در آن قوی‌تر بودیم به هم سپردیم و به هم اعتماد کردیم که بتوانیم با هم کار کنیم. چون خیلی سخت است که دو نظر مختلف در کنار هم و در یک کار فعالیت کنند. اما این اطمینان دوطرفه سبب شد که در بخش‌های حرکتی، دشت‌آرای به من اعتماد کند و من هم در بخش‌های ارتباط متن با تماشاچی به او اعتماد کنم و کار را با کمک هم جلو ببریم.

نتیجه کار را چطور می‌بینید؟

من از نتیجه کار خیلی راضی‌ام. بیشترین رضایت من از این است که حس می‌کنم کار جدیدی را شروع کردیم که شاید اگر وقت بیشتر و امکانات بهتری داشتیم، می‌توانستیم از این هم بهتر عمل کنیم. اما به عنوان شروع یک تحول تئاتری فکر می‌کنم که موفق بود و همین که تماشاچی اگرچه سخت اما با نمایش ارتباط برقرار کرده است، کفایت می‌کند.

کار کرده بودند، تمرینات خیلی خوب پیش رفت و چندان لازم نبود با هم هماهنگ شویم. خیلی از بحث‌هایی همه که بازیگران به تنهایی کار می‌کنند کاملاً بداهه‌پردازی است و هرشبه یک شکل. هیچ قسمتی از بازی‌ها با بازیگران فیکس نشده و تنها صحنه‌ای که همه با هم هماهنگ هستیم، از پیش تعیین شده و غیر بداهه است. بقیه بازی‌های تک‌نفره هم بداهه است.

انتخاب اعضای این گروه از کشورهای مختلف مبنای خاصی داشت؟

من سال گذشته برای یک برنامه آموزش حرکات به مدت پنج هفته به وین رفته بودم، با همه بچه‌های گروه در این برنامه آموزشی آشنا شدم و در آنجا یک گروه تشکیل دادیم و از طریق اینترنت با هم در ارتباط بودیم. تابستان امسال اعضای این گروه در فرانسه با هم دیدار کردند. در این دیدار آروند دشت‌آرای و طلا معتضد نیز به ما پیوستند. از سویی طرح در جشنواره بیست‌وششم تئاتر فجر پذیرفته شد و فکر کردیم بهترین موقعیت برای ارائه این کار است و تمرینات این کار را در همانجا آغاز کردیم.

حمایت جشنواره بیست‌وششم تئاتر فجر از اجرای این نمایش چطور بود؟

حمایت جشنواره تا آن بخشی که گفته بودند، خوب بود. سقف قیمتی که در فراخوان به ما داده بودند تا حد زیادی به ما کمک کرد اما چون کار با گروهی از شش نقطه دنیا انجام شده بود، هزینه‌های بسیاری داشت که اگر یاری‌های اسپانسرهای مالی خودمان نبود، کار را نمی‌توانستیم پیش ببریم. گروه ما قبل

سارا ریحانی، طراح حرکات نمایش «هفت دستور کلیدی برای معاصر شدن» به عنوان کارگردان نیز در کنار آروند دشت‌آرای در تمرینات این نمایش حضور داشته است. او یکی از بازیگران این اجرا نیز هست. «هفت دستور کلیدی برای معاصر شدن» را بازی بازیگرانی از ملیت‌های مختلف ایتالیایی، کره‌ای، آمریکایی، برتغالی و افغانستانی در کنار سارا ریحانی شکل می‌دهد.

سارا ریحانی، این اجرا را شروع یک تحول تئاتری می‌داند و از طراحی و کارگردانی این اجرا می‌گوید.

کار را با گروه از چه زمانی آغاز کردید؟

شهریورماه امسال در سفری بیست روزه به فرانسه کار را با گروه شروع کردیم. بچه‌های گروه از کشورهای مختلف سه هفته پیش به تهران آمدند و در این زمان هم گروه تمرینات خود را تکمیل کرد. اما در فاصله این دو دیدار نیز از طریق اینترنت با هم در ارتباط بودیم. آنچه برای ما بسیار مهم بود، این بود که در این کار از همه اعضای گروه برای تکمیل آن کمک بگیریم و ارتباطات ما با گروه به این صورت نبود که ما دستور بازی‌ها را به بازیگران بدهیم. «هفت دستور کلیدی برای معاصر شدن» کاملاً یک کار تجربی بود که باید با حضور همه اعضا شکل می‌گرفت. وگرنه می‌توانستیم خودمان به تنهایی در تهران این کار را اجرا کنیم.

این زمان برای تمرینات گروهی کافی بود؟

همه اعضای گروه چون در حرکات ریتمیک حرفه‌ای





بیشترین نمایش‌های ایرانی را دیده‌ام

روبرتو چولی بار دیگر میهمان جشنواره فجر شد؛ اما امسال برای دیدن نمایش‌ها آمده بود، نه اجرای نمایش.

● شما به دیدن تعزیه رفته بودید. این نمایش را چگونه دیدید؟

من جزو معدود تماشاگران حاضر در سالن بودم تا به حال چندین بار نمایش‌های تعزیه دیده‌ام و حتی چند بار از چند تعزیه دعوت کردم تا در آلمان و سالن مونهایم به اجرای برنامه بپردازند. این نمایش‌ها در پارک یا مرکز شهر اجرا شد، چراکه رسم همین‌گونه است.

من بر این اعتقاد هستم که تماشاگران غربی هم باید تعزیه ببینند. برای اینکه این سنت به ایرانیان تعلق دارد، امیدوارم باز هم بتوانم نمایش‌های خوب تعزیه را به آلمان دعوت کنم. البته ترجیح می‌دهم زمان آثارکم باشد.

● نمایش‌های ایرانی حاضر در جشنواره تئاتر ۲۶ را در قیاس با سال‌های گذشته چگونه دیدید؟

اصلاً کار غیر ایرانی ندیدم. در مورد مقایسه هم دوست ندارم صحبت کنم. چراکه من یک پیرمرد از عرصه تئاتر هستم که خیلی‌ها به من لطف دارند و نظرم را در

مورد نمایش‌هایشان می‌پرسند و دوست ندارم آنها را ناامید کنم. در ضمن می‌توانم بگویم در میان اروپاییان بیشتر نمایش‌های ایرانی را دیده‌ام. در واقع من تکالیفم را به‌خوبی انجام داده‌ام و ساعت‌های متمادی مثل یک بچه مودب نشستم و کارم را درست انجام داده‌ام. اما با این حال از نمره دادن خوشم نمی‌آید. فقط، نظر من با نقطه‌نظرهای ایرانی‌ها فرق دارد.

● معیار شما برای انتخاب آثار برای اجرا در روهر چیست؟

وقتی من کاری را انتخاب می‌کنم. الزاماً به این معنا نیست که آنها بهترین کارها بوده‌اند. شرایط و عوامل تاثیرگذار در تصمیم‌گیری من متفاوت هستند، جزو مهمترین عوامل تصمیم‌گیرنده قسمت هنری نیست، در کنار موضوع مساله دیگری هم حائز اهمیت است و ارتباط دادن روح ایرانی جاری در نمایش‌ها با روح آلمانی‌ها و پیوند میان آنها مهمترین معیار جشنواره است.

البته در اغلب مواقع کارهای انتخاب شده کیفیت هنری بالایی هم دارند و این مساله که با حداقل نمایش‌های ایرانی حداکثر آلمانی‌ها با تئاتر ایران آشنا شوند بسیار مهم است.

در میان کارگردانان اروپایی بیشترین نمایش‌های ایرانی را در طول عمر خود دیده‌ام

● اما چرا اینقدر به تئاتر ایران علاقه‌مند هستید؟
من براین اعتقادم در همه منطقه خاورمیانه و آسیای مرکزی بهترین تئاتر را ایران داراست. به دلیل اینکه در جامعه ایران تضاد و جدال دائمی بین سنت و مدرنیته بیشتر از هر جای دنیاست و این در زبان تئاتری به شکلی زیبا منعکس می‌شود. در ایران دو گرایش سنتی و مدرن همدیگر را تکمیل می‌کنند. در ضمن ایران سرزمین هنرپیشه‌های خوب است.

تجلیل معاونت صدای جمهوری اسلامی ایران از پیشکسوتان و بزرگان نمایش رادیویی

امشب پیش از اجرای آخرین قسمت نمایش رادیویی هملت در سالن استاد انتظامی خانه هنرمندان، توسط معاونت صدای سازمان صدا و سیما، جمهوری اسلامی ایران، دکتر حسن خجسته، از نه تن از پیشکسوتان و فعالان نمایش‌های رادیویی، تقدیر و تجلیل خواهد شد. در این مراسم که امشب راس ساعت ۱۹ برگزار می‌شود خانم‌ها ژاله علو، توران مهرزاد، شمسی فضل‌اللهی، ماهداد توکلی، مهین نثری و آقایان مهدی شرفی، جهان‌شاه آل‌محمود، علی حاجی‌نوروزی و احمد آقالو به‌خاطر فعالیت‌شان در حیطه‌های گوناگون نمایش‌های رادیویی مورد تقدیر و تجلیل قرار خواهند گرفت. این مراسم با حضور معاونت صدا، مدیران شبکه‌های رادیویی و هنرمندان نمایش‌های رادیویی برگزار می‌شود.

ننه دلاور فوق‌العاده بود

به نمایش گذاشته بود، برخلاف برخی کارگردانان ایرانی که با عدم درک و شناخت کار را به سطح یک نمایشنامه تنزل می‌دهد.



محمدحسین ناصربخت منتقد و کارگردان تئاتر به خبرنگار نشریه روزانه گفت: «ننه دلاور یکی از بهترین نمایش‌هایی بود که طی چند سال گذشته دیده‌ام. بازی‌های قوی و درست این نمایش مثل یک کلاس درس بود. نمایش شروعی خوب و پایانی بهتر داشت و علی‌رغم آنکه زمان نمایش طولانی بود، اما خسته‌کننده نبود. طراوتی که در بازی بازیگران نمایش دیده می‌شد، به‌خصوص بازیگر نقش اصلی بسیار عالی بود.

کارگردان نمایش با ظرافت‌های خاص لایه‌های زیرین نمایشنامه را کاویده بود و نقاط قوت کار را

وقت اجرا برای کارهای دانشجویی

دو کار برگزیده تجربه‌های دانشجویی برای اعزام به خارج از کشور حمایت می‌شوند و تمام کارهای فرصت اجرای عمومی پیدا خواهند کرد.

به گفته رحمت امینی دبیر شورای تئاتر دانشگاهیان، در صورت انتخاب هیأت‌داوران بخش تجربه‌های دانشجویی تئاتر فجر، دو کار برگزیده این بخش برای اعزام به فستیوال‌های بین‌المللی مورد حمایت شورای تئاتر دانشگاهیان قرار می‌گیرند.

این در حالی است که به گفته وی تمام ۹ نمایش شرکت‌کننده در این بخش در صورتی که امتیاز لازم را در بازبینی تالار مولوی به‌دست آورند، در این مجموعه اجرای عمومی، کمک هزینه‌ای در اختیارشان قرار می‌گیرد، زیرا که ایده ما در تئاتر دانشجویی یک ایده کاملاً دانشگاهی است.

وی با مثبت خواندن نتایج این بخش در جشنواره بیستم و ششم تئاتر فجر تصریح کرد: «خوشبختانه با وجود اینکه بخش تجربه‌های دانشگاهی نخستین تجربه برای ما در جشنواره تئاتر فجر محسوب می‌شد، اما به لحاظ برنامه‌ریزی و تعداد نمایش‌هایی که انتخاب شده بودند، مسیر خوبی را طی کرد و مورد استقبال قرار گرفت».

محراب جان می‌گیرد

تالار محراب که پس از یک سکوت چند ساله، هفت شب اجرای تئاتر را پشت‌سر گذاشته به تدریج تماشاگران خود را پیدا کرده است. این تالار که در اولین روز جشنواره با تعداد کمی تماشاگر کار خود را شروع کرد، در اجرای روز دوشنبه، با حداکثر ظرفیت خود پر بود. شهرام نوشیر، مدیر تالار محراب در این باره گفت: «به تدریج بر جمعیت مخاطبان محراب افزوده شده و اکنون در شرایطی هستیم که مجبور می‌شویم از تماشاگران عذرخواهی کنیم».

او با اشاره به تعطیلی طولانی مدت تالار می‌گوید: «همه ما به‌عنوان کارکنان تالار محراب سعی می‌کنیم با تمام توان شرایط مناسب اجرا را فراهم آوریم. محراب تالاری است که تازه فعالیت خود را شروع کرده و به تدریج آمادگی خود را به‌دست می‌آورد».

این روزها که می‌گذرد...

● محمد فروتن

دبیرسرویس فرهنگ و هنر خبرگزاری مهر این روزها که می‌گذرد به روزهای پایانی بیست و ششمین جشنواره بین‌المللی تئاتر فجر نزدیک می‌شویم. جشنواره تئاتر فجر سال ۸۶ برای من یک دوره ویژه است. می‌گویم ویژه چون امسال برای نخستین‌بار عطای جشنواره فیلم فجر را به لقای جشنواره تئاتر فجر بخشیدم و به جای اینکه از خبرگزاری مهر به سمت شرق و سینما صحرا بروم، می‌آیم به طرف غرب. به تئاتر شهر. به محل برگزاری جشنواره تئاتر فجر.

این روزهای که می‌گذرد تازه یکی دو روز است کارت VIP جشنواره تئاتر فجر به دستم رسیده و حالا دیگر به راحتی می‌توانم هر نمایشی که می‌خواهم بروم و ببینم. امسال به گمانم دومین سالی است که کارت جشنواره تئاتر فجر دارم که در مقایسه با هفت، هشت دوره جشنواره فیلم فجر ناچیز به نظر می‌رسد. اما کارت جشنواره فیلم فجر امسال جز دو بار به کارم نیامد و من که تازه دارم دنیایی تازه را در تئاتر کشف می‌کنم، حالا حالاها با این کارت کار دارم. راستی نمی‌شود این کارت VIP تا جشنواره سال بعد در تئاتر شهر و دیگر سالن‌های نمایشی اعتبار داشته باشد؟

این روزها که می‌گذرد من به یکی از تماشاگران و مخاطبان ثابت جشنواره تئاتر فجر تبدیل شده‌ام و مگر هدف جشنواره جز این است که بیگانگان با دنیای منزه تئاتر را به دیدن نمایش ترغیب کند؟ گیرم یکبار روی صندلی بخش ویژه خبرنگاران در همسایگی بهرام بیضایی و حسن پورشیرازی و یکبار دیگر روی زمین سرد تالارهای سایه و قشایی در همجواری علاقمندان جوان و بی‌ادعا که حاضرند برای بلیت یک نمایش سه هزار تومان از جیب مبارک بدهند و بعد هم بیایند یا روی زمین بنشینند یا سر پا بایستند. من تئاتر دیدن در شرایط عجیب و غریب با اعمال شاقه را هم امسال تجربه کردم و اعتراف می‌کنم حاضر نیستم لذت آن را با تماشای انواع و اقسام فیلم‌های جشنواره امسال عوض کنم.

این روزها که می‌گذرد به این فکر می‌کنم که امسال چند نفر مثل من به جمع تماشاگران عادی تئاتر تبدیل شده‌اند و شعار «تئاتر برای همه» جشنواره چقدر در

عمل موفق بوده است. برای من که چندان از نزدیک در جریان مسائل ریز و درشت تئاتر این مملکت نیستم و به واسطه دوستان خبرنگار در جریان قرار می‌گیرم، سالن‌های پر تئاتر شهر و تماشاگران علاقمند ایستاده در صف از جشنواره‌ای موفق و پربار خبر می‌دهد. دکتر مجید سرسنگی دبیر جشنواره هم که به خبرگزاری مهر آمده بود، ظاهراً همین احساس را داشت و امیدوارم این حس امیدواری تا پایان جشنواره، یعنی دو سه روز دیگر، مستدام باشد.

این روزها که می‌گذرد در این فکرم که چقدر دیر لذت تئاتر دیدن را کشف کرده‌ام و این کشف دیرنگام را مدیون دوست و همکاری ناباب (!) هستم که وسوسه تئاتر دیدن را به جان ما (من و یکی دو نفر دیگر از دوستانم) انداخت. می‌دانید که قضیه آلوده شدن به تئاتر (بلا تشبیه) مثل همان زغال خوب و رفیق بد است. ما رفیق بدش را داریم و امیدواریم متولیان تئاتر در طول سال و نه فقط جشنواره زغال خویش را برایمان فراهم کنند تا آلوده شویم و از سینما به نفع تئاتر دل بکنیم.

این روزها که می‌گذرد بیشتر به دخترم «حریر» می‌اندیشم که عاشق این کارتون‌های والت دیسنی و پیکسار و ... شده و تمام دیالوگ‌های شخصیت‌های آنها را از بر است. نمی‌دانم او مثلاً ۱۰ سال دیگر در ۱۳ سالگی همچنان عاشق فیلم دیدن می‌ماند یا من می‌توانم لذت تئاتر دیدن را با او قسمت کنم. نمی‌دانم چقدر از کودکان این سرزمین با تئاتر آشنایند و چقدر سینما را می‌شناسند. اما به گمانم کفه در این بخش به شدت به نفع سینما سنگینی کند. حالا نوبت ما پدران و مادرانی است که برخی تئاترها را عاشقانه می‌بلعیم و دوست داریم نسل بعد هم که می‌آید، تئاتر شهر را همچنان با حضور آنها شلوغ ببینیم. کسی چه می‌داند؛ شاید نسل بعد تئاتری‌تر از امروزی‌ها و سینما آن روزها مهجورتر از تئاتر باشد. بگذارید اینگونه فکر کنیم. فرض محال که محال نیست، هست؟

این روزها که می‌گذرد... این بند آخری کمی شعاری شد، نه؟ ببخشید. نمایش «ماچیسمو» محمد یعقوبی کمتر از ۴۵ دقیقه دیگر در تئاتر شهر روی صحنه می‌رود و دوستان توصیه می‌کنند برای اینکه آن کارت VIP به کارم بیاید و روی صندلی بنشینم، زودتر محل کار خود را ترک کنم و به تئاتر شهر پناه ببرم.

گفت و گو با سرپرست گروه «راشومون»

حقیقت و دروغ در روایت

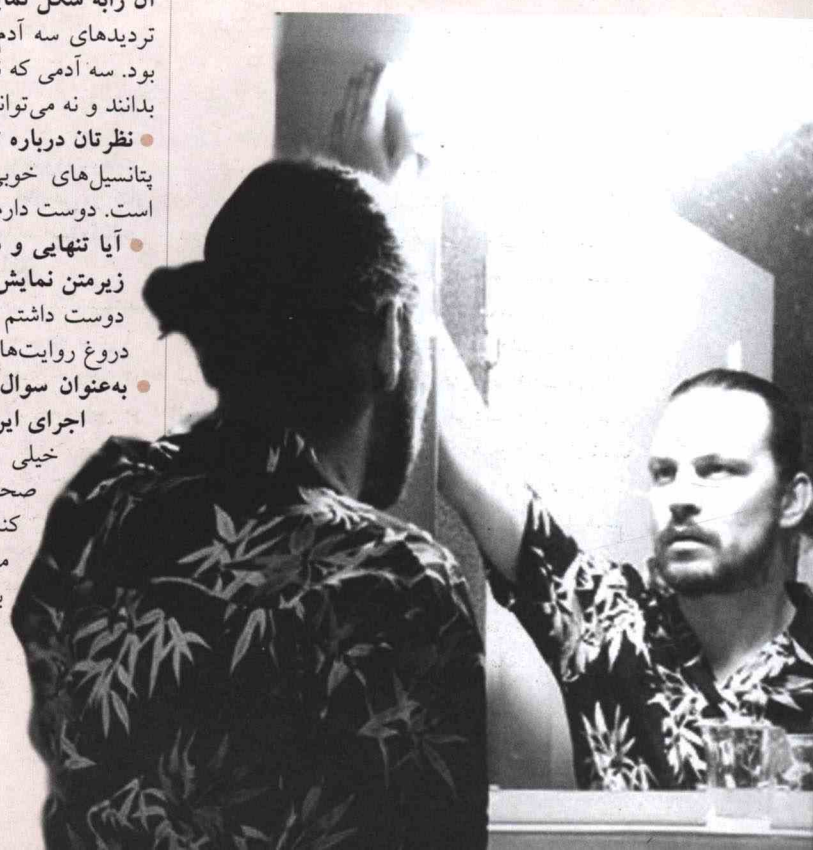


گفت و گو با سرپرست گروه «ماکاندو»
در آمیختگی جادو و واقعیت

- هادی جاودانی
- علت انتخاب این بخش از جهان داستانی مارکز برای اجرا چه بود؟
- آشنایی کارگردان با آثار مارکز اولین و مهمترین دلیل انتخاب ماکاندو بود.
- چرا سراغ متن‌های دیگر مارکز چون عشق سال‌های وبا، طوفان برگ و... نرفته‌اید؟
- برای اینکه نمایش ماکاندو اقتباسی است از سه داستان مارکز به نام‌های «زیباترین غریق دنیا»، «مردی با بالهای بزرگ» در داستان ارندیرای ساده دل و مادر بزرگ سنگدلش. علت انتخاب این متون در آمیختگی جادو و واقعیتی است که در آنها سیال است.
- آیا در بین نویسندگان آمریکای لاتین به سراغ افرادی چون «آستوریاس» یا «کورتاسار» رفته‌اید؟
- نه! ولی یک متن از «یوسا» را ۱۵ سال پیش کار کردیم و حتی خود «یوسا» هم برای دیدن این نمایش دعوت شد.
- آیا به سراغ ادبیات شرق هم رفته‌اید؟
- بله. یک متن از نویسنده افغانی را کار کرده‌ایم که موضوع آن درباره زندگی پشتوها و آوازهای آنهاست. یکی دیگر از متن‌های آن را نیز به صحنه برده‌ایم به نام «مسافر شب».
- چه مدتی از شروع همکاری‌تان در قالب این گروه می‌گذرد؟
- از ۱۹۸۵ به بعد.
- کار بعدی‌تان که برای اجرا در نظر دارید چیست؟
- یکی از نمایش‌هایی که کارگردان ما هم‌اکنون مشغول کار بر روی آن است و به همین دلیل هم به فرانسه بازگشت اثری از سرودانتس به نام «دن‌کیشوت» است.
- به‌عنوان سوال آخر، کیفیت جشنواره امسال را چگونه ارزیابی می‌کنید؟
- نمایش‌های زیادی را در جشنواره ندیده‌ام ولی اجرای «کشتی شیمان» را امشب دیدم و به‌نظرم یکی از بهترین اجراهایی بود که در این چند سال دیده‌ام. از دست‌اندرکاران جشنواره نیز تشکر می‌کنم و امیدوارم سال آینده در جشنواره فجر حضور داشته باشیم.

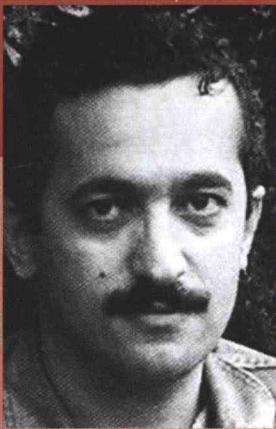
- بشناسم. نمایش من تحت تاثیر این دو نفر نیست. من دوست داشتم جهانی را بیافرینم که مخاطب وارد آن شود و در آن حضور فعال داشته باشد.
- دوست دارید خودتان نیز در این شرایط و این دنیا قرار بگیرید؟
- بله. احساس گمشدگی را دوست دارم. وقتی فکری به ذهنم می‌رسد، دوست دارم آن را در واقعیت مشاهده کنم. دوست دارم آن را بسازم.
- آیا در خلق این نمایش از فیلم نوآر تاثیر گرفته‌اید؟
- سوال جالبی است. در نمایش قبلی بسیار تحت‌تاثیر این ژانر سینمایی بوده‌ام. ولی برای راشومون زیاد تحت‌تاثیر نبوده‌ام.
- علت انتخاب این متن چه بود؟
- اجرای این نمایش را دیده بودم اما دوست داشتم به شیوه دیگری آن را اجرا کنم. در واقع به داستان‌ها بیش از فضا اهمیت می‌دادم.
- برای من بسیار اهمیت دارد که تئاتر پتانسیل زیادی داشته باشد. قصد من این بود که با بهره گرفتن از عنصر صدا، فضای خاصی را القا کنم.
- چه نماد زیبایی شناسانه‌ای در داستان راشومون وجود داشت که در شما این تمایل را به وجود آورد آن رابه شکل نمایش به صحنه ببرید؟
- تردیدهای سه آدم درباره موضوع قتل برایم جذاب بود. سه آدمی که نه می‌توانند خود را مبرا از این قتل بدانند و نه می‌توانند خود را متهم کنند.
- نظرتان درباره تئاتر ایران چیست؟
- پتانسیل‌های خوبی در کارگردان‌های جوان ایرانی است. دوست دارم اجراهای ایرانی زیادی ببینم.
- آیا تنهایی و دور شدن انسان از واقعیت خود، زیرمتن نمایش ایشان است؟
- دوست داشتم تماشاگران، خود درباره حقیقت و دروغ روایت‌ها تصمیم بگیرند.
- به‌عنوان سوال آخر، ژانر پلیسی تا چه حد در اجرای این نمایش به شما ایده داده است؟
- خیلی دوست داشتم احساس حضور در صحنه یک جنایت را به تماشاگر القا کنم. اینکه آنها به ناچار در فضایی محدود و بسته سرانجام تصمیم بگیرند درباره صحت و سقم قتل و قاتلان نظری بدهند، هدف اصلی من بود.

- جمال جعفری آثار
- راشامون، یکی از متفاوت‌ترین و شاخص‌ترین اجراهای جشنواره امسال بود؛ نمایشی از کشور سوئیس. با سرپرست این گروه گفتگو کردیم.
- کمی درباره گروه‌تان صحبت بفرمایید!
- دو گروه مختلف هستیم. همه هماهنگی‌ها را با هم انجام می‌دایم. من تمام ساختار و شکل اجرا را ترتیب داده‌ام. تنظیم و چیدمان صحنه با من بوده است. برخی بازیگران این نمایش آلمانی هستند و برخی سوئیسی.
- چند سال از تاسیس گروه می‌گذرد؟ این گروه جزو گروه‌های دولتی است یا آزاد؟
- قاعداً دولت از ما حمایت می‌کند اما یک گروه آزاد هستیم که خودمان کارهایمان را برنامه‌ریزی می‌کنیم. مهمترین چیز برای ما تاثیر بازیگران بر مخاطبان است. برنامه ما بسیار گسترده‌تر از یک اجرای معمولی است. هدف ما بردن تماشاگران به دنیای جدیدی است تا تجربه‌های جالبی کسب کنند. چیزهایی را که تا به حال تجربه نکرده‌اند.
- آیا در این نمایش تحت‌تاثیر تجربه یوجینو باربا و یوژی گروتسکی هستید یا خیر؟
- من این دو نفر را نمی‌شناسم، اما دوست دارم



گفت و گو با کارگردان نمایش «ماچسیمو»

برنامه ریزی و گستردگی نقطه قوت جشنواره امسال



● سارا پورصبری

نمایشنامه‌نویس و کارگردان نسل جوان تئاتر است که با «شب به خیر مادر!» برای اولین بار خود را به تئاتر حرفه‌ای ثابت کرد و بعدها با «زمستان ۶۶» مطرح و «یک دقیقه سکوت» به اوج رسید. او در جشنواره امسال با اثری متفاوت با دیگر آثارش نه از لحاظ ساختار بلکه از نظر داستان نمایش و نگاه محتوایی خود شرکت کرده است، «ماچسیمو» نمایشی بود که باز هم مخاطبان آثار یعقوبی را به خود جذب کرد.

● چرا کنسول افتخاری؟ دلیل خاصی داشت که این متن را انتخاب کردید.

من کنسول افتخاری را یک بار برای رادیو تنظیم کرده بودم؛ البته من تنها زمانی نمایشی را برای رادیو آماده می‌کنم که بخواهم از آن اجرای صحنه‌ای هم داشته باشم در واقع رادیو برای من بهانه‌ای شد تا بیشتر روی این متن کار کنم. مثل «برادران کارامازوف» و یا «ابلاموف» که همیشه دوست داشتم تا آنها را به روی صحنه ببرم. من این رمان را بسیار دوست دارم؛ چرا که فکر می‌کنم اثر پرکشش و جذابی بوده و موقعیت آن موقعیت جالبی است. علاوه بر همه اینها در فراخوان بخش بین‌الملل آمده بود که اولویت با موضوع نمایش‌های پیرامون «بشر معاصر و هویت انسانی» است و براساس این عنوان، فکر کردم که موضوع این نمایش با عنوان خواسته شده مطابقت دارد.

● «ماچسیمو» به چه معنی است؟

اگر به رمان اصلی مراجعه کنید و آن را بخوانید شخصیت‌ها مدام از این کلمه استفاده می‌کنند اما هیچ کجای داستان اشاره‌ای به معنای ماچسیمو نشده است و مترجم فقط در پاورقی آورده است ماچسیمو

به معنی «غرور اسپانیایی» است. من هم در نمایش سعی کردم همان کاری را انجام دهم که نویسنده در متن اصلی انجام داده و در واقع تماشاگر با دیدن اجرا و از لابه‌لای دیالوگ‌های

بازیگران، معنای این کلمه را برای خود بسازد و همان حسی را که بعد از خواندن رمان درباره این کلمه دارد، بعد از دیدن اجرا هم داشته باشد، اما اگر بخواهیم خود را ناگزیر به ارائه یک معنا، کنیم، باید بگوییم ماچسیمو یعنی یک نوع «احساساتی‌گری» که فقط منحصر به اسپانیا نیست.

● شما یکی از اعضای هیئت بازخوان متون بخش چشم‌انداز جشنواره امسال بودید. در این بخش ۵۴ متن انتخاب شد در حالی که به دلیل امکانات محدود امکان انتخاب یک پنجم آنها هم نبود، چرا اینقدر متن پذیرفته شد؟

وقتی از من برای بازخوانی دعوت شد یکی از کسانی که پیشنهاد داد متون بیشتری در مرحله اول انتخاب شود من بودم و از همان ابتدا درخواست کردم که من را در انتخاب متن محدود و ملزم نکنند که فقط ۱۰ یا ۱۵ متن را انتخاب کنم، چرا که اصولاً کمبود سالن و امکانات اجرایی به افراد بازخوان مربوط نمی‌شود و آثار باید براساس کیفیت آنها برگزیده شوند. حتی پیشنهاد من درباره تعداد آثار انتخابی، عدد بالاتری بود که وقتی آراء تمام اعضا هیئت بازخوان در کنار هم قرار گرفت در نهایت به ۵۴ متن رسیدیم. البته نباید فراموش کرد که آقای مجید سرسنگی دبیر جشنواره باسعه صدر تمام این نظرات و پیشنهادات را قبول کردند و این قابل احترام است چرا که نمی‌خواستند از همان ابتدای کار، جشنواره دافعه داشته باشد. شاید ما دلمان می‌خواست که می‌شد امکانات را وسیع‌تر کرد امیدوار بودم که سیاست بازیابی نمایش تابع همان سیاست بازخوانی متن‌ها باشد و این امکان فراهم شود تا کارهای بیشتری به جشنواره راه یابند اما به هر حال مسوولان هم دستشان بسته است.

● امسال برای اولین بار بخش بین‌الملل به صورت رقابتی برگزار می‌شود و نمایش‌های ایرانی و خارجی در کنار یکدیگر قضاوت می‌شود به نظر شما سیاست‌گذاری جشنواره در این مورد صحیح است یا نه؟

من بر خلاف خیلی از همکاران که مخالف رقابت هستند، مخالفتی با آن ندارم، مهم‌ترین دلیلی هم که برای آن می‌آورند این است که امکانات ما با کارهای خارجی در یک سطح نیست. قطعاً مدیران و مسئولان هم به این امر واقف بودند. اما چه اشکالی دارد که ما با وجود همین امکانات، خودمان را در کنار گروه‌های خارجی محک بزنیم؟ در سینما هم رقابت در بخش بین‌الملل به همین صورت است و یک امر بدیهی است که امکانات سینمای ما در حد سینمای خارجی نیست ولی چطور در جشنواره فیلم این مدل رقابت پذیرفته شده است ولی در تئاتر نه؟! نمی‌دانم این ایده مسلط در میان تئاتری‌ها از کجا نشأت می‌گیرد که خودشان را از

همه امور مثلاً دنیوی و گیرم کودکانه مبرا می‌دانند. در تمام دنیا مسابقات جشنواره‌ای نه تنها باعث بالا رفتن کیفیت آثار می‌شود بلکه جنبه تبلیغاتی هم دارد. چه برای سینما، چه تئاتر، چه ادبیات و یا... و باعث می‌شود تا ذهن مخاطب با موضوع مورد نظر بیشتر درگیر شود و تأثیر این شور و شوق و التهاب را نمی‌توان ندیده گرفت. ما وقتی فیلمی را می‌بینیم که این فیلم کاندیدای بهترین کارگردانی از طرف آکادمی اسکار است طبیعتاً با کنجکاری بیشتری آن را می‌خریم و به تماشایش می‌نشینیم و تجزیه و تحلیل می‌کنیم و یا حتی کتابی که مثلاً برنده جایزه نوبل است، برای خواندن آن عجله بیشتری داریم. این طبیعی است و بهتر است ما هنرمندان تئاتر این حقیقت را انکار نکرده و باور کنیم اینگونه تبلیغات هم در جلب توجه تماشاگران مؤثر است.

● جشنواره بیست و ششم را به لحاظ کیفیت آثار، شیوه مدیریتی، مالی و اجرایی چگونه ارزیابی می‌کنید.

یکی از نقاط قوت این دوره برنامه‌ریزی جشنواره است. جشنواره امسال نسبت به سال‌های قبل بخش‌های متنوع‌تری دارد و به واسطه این برنامه‌ریزی خیلی از فرهنگسراها فعال هستند و مخاطبان زیادی را به سمت تئاتر می‌کشانند. در اینجا دوست دارم یک دفاع خاص داشته باشم از بخشی که خودم را به آن مربوط می‌دانم و آن بخش نمایشنامه‌نویسی است که زیرمجموعه‌ای دارد به نام متون نمایشی و نمایشنامه‌خوانی که خیلی برایم جذاب بود و زمانی که خواستند داوری این بخش را به عهده بگیرم با اشتیاق پذیرفتم. فکر می‌کنم این حرکت نگاه تازه‌ای به نمایشنامه‌نویسی است که این امکان را می‌دهد تا نمایش‌نامه‌ها فارغ از اجرای صحنه‌ای و جوایز مربوط به نمایشنامه‌نویسی که در سایه اجرای صحنه‌ای به آنها داده می‌شود، تنها به لحاظ موضوعی و نثر نوشتاری مورد بررسی و قضاوت قرار بگیرند. در واقع نمایشنامه به صرف خود نمایشنامه و در قامت متن قضاوت می‌شود.

اما یک نکته‌ای را باید اشاره کنم، اینکه مدیران جشنواره مبلغی را که تحت عنوان کمک هزینه پرداخت می‌کنند، قسط اول اجرای عمومی نمایش می‌دانند و آن را از مبلغ کل قرار داد کم می‌کنند، در حالی که هیچ کاری بلافاصله و بعد از جشنواره اجرای عمومی ندارد و افراد گروه که مدت‌ها برای تمرین این نمایش وقت گذاشته‌اند همین زمان را باید برای تمرین دوباره هم بگذرانند. در ست این است که مبلغ پرداختی از طرف جشنواره از مبلغ قرارداد برای اجرای عمومی باید مجزا باشد و بودجه‌ای که برای نمایش در جشنواره پرداخت می‌شود فقط برای اجرای جشنواره‌ای آن نمایش است.



سپیده نظری پور:

دانشجوها از حرفه‌ای‌ها عقب نیستند



دهقان از کادنس می‌گوید:
قضاوت با تماشاگران

«کادنس» به کارگردانی نیما دهقان نمایشی بود که در بخش چشم‌انداز تئاتر فجر به صحنه رفت و با استقبال خوبی هم مواجه شد.

ایده و طرح موضوع این نمایش توسط نیما دهقان طراحی شده است و طلامعتضدی آن را به صورت نمایشنامه نوشته است. نیما دهقان درباره ایده نمایش جدید خود می‌گوید: «ما فقط می‌خواستیم ایده‌ای را در یک لحظه ایجاد کنیم و یک موقعیت را به وجود آوریم و تماشاگران به فراخور شرایط فکری خود هر کدام از این موقعیت یک تعبیری دارند و نظرات و دریافت‌های متفاوتی درباره این موقعیت ارائه می‌دهند. چنین ایده‌ای که در پست‌مدرن بر رویدادها تاکید دارد، قرار بود به وجود آید حال چقدر موفق بوده و این موفقیت را به وجود آورده، نمی‌دانم و قضاوت آن را به تماشاگران می‌سپارم»

به گفته این کارگردان تعبیر تماشاگر از این نمایش به هر شکلی برای او قابل توجه و احترام است. او دست زدن به این تجربه متفاوت را در کارنامه حرفه‌ای خود را تجربه کردن شیوه جدید و متفاوتی از آثار قبلی‌اش می‌داند و معتقد است نیما دهقان همیشه به دنبال خلق تجربه‌های جدیدی است و این بار در قالب فرامدرن تجربه خود را به صحنه می‌آورد.

او همچنین نمایش «کادنس» را یک نمایش کاملاً جدی می‌داند و می‌گوید: «در طول اجرا همواره به بازیگران تاکید داشتیم تا می‌توانند این نمایش را بر فضای جدی و حتی وحشتناک نزدیک کنند و از ارائه نقش کمیک و طنزگونه خودداری کنند، اما در طول اجرا ما می‌دیدیم تماشاگران از خود و واکنش خنده‌شان می‌دادند و صحنه‌های کاملاً جدی نمایش را طنزگونه می‌دیدند. من فکر می‌کنم بخشی از این عکس‌العمل‌ها به قراردادی برمی‌گردد که در فرهنگ فکری تماشاگر هر کشور وجود دارد.» دهقان ریتم کند اجرا را نیز تاکید خود می‌داند، هر چند که معتقد است شخصاً طرفدار ریتم تند در اجرای نمایش است، اما در تجربه اول که ریتم نمایش را تند تست زده بوده، متوجه شده که ریتم کند برای این اجرا مناسب‌تر است. البته ریتم واقعی نمایش را کمی تندتر از این ریتم کنونی می‌داند. او درباره حضور خود در بخش چشم‌انداز ۸۷ جشنواره نیز می‌گوید: «تصمیم داشتم در بخش مسابقه بین الملل شرکت کنم اما به دلیل به پایان رسیدن مهلت زمانی ارائه آثار به این بخش مجبور شدم متنم را به بخش چشم‌انداز ۸۷ ارائه کنم، البته شرط اجرای عمومی آثار چشم‌انداز جشنواره نیز برآیم ملاک بود.»

و در رومنو و ژولیت عشق.

اندیشه کار به چه صورت بود؟

تفکر و اندیشه‌ای که در هر اثری وجود دارد به شکل اجرای گروهی شکل نهایی خود را باز می‌یابد...

این تجربه را در چه بخشی از کارهایتان قرار می‌دهید؟

این نمایش جزو دسته‌بندی کارهای پیشین من قرار نمی‌گیرد. علت‌اش این است که متن‌ها از طرف جشنواره تعیین شده بود.

شما در انتخاب زاویه اجرا محدودیت داشتید؟

مسلماً خیر، زیرا در این صورت تجربه معنی نمی‌داد.

این نمایش چه طیف از مخاطبان را در بر می‌گیرد؟

بیشتر مربوط به دانشگاهیان و دانشجویان می‌شود.

چرا در جشنواره فجر این نمایش را اجرا کردید؟

به نظر من و گروه اجرایی جشنواره می‌توانست نقطه عطفی برای نمایش ویژگی‌های اجرایی این چنینی باشد.

بحث مخاطب در این میان چه اهمیتی داشت؟

علاقه داشتم مخاطبان مختلفی را در این تجربه سهیم کنم. قشر خاصی مدنظرم نبود، البته منظورم اجرای مربوط به جشنواره فجر است.

مدت تمرین این نمایش چقدر بود؟

یک ماه و نیم. باید همین‌جا از تمام گروه تشکر کنم. زیرا پس از اجرا در جشنواره سینا، ارتباطات ما از هم نگسست و گروه انسجام خود را حفظ کرد تا این اثر در جشنواره فجر نیز اجرا برود.

کاستی‌های اجرا را در چه می‌بینید؟

به نظرم دانشجویان، از بازیگران حرفه‌ای عقب نیستند. آنها با تلاش فراوان این نکته را به من ثابت کردند.

چه در تمرینات و

چه در اجرا، نواقص

خود را جبران

کردند.

امسال در جشنواره بین‌المللی تئاتر فجر برای نخستین بار فرصتی دست داد تا بخش فجرایی طراحی شود که در آن تجربه‌های دانشجویی در کنار تجربه‌های دانشگاهی (به کارگردانی اساتید) اجرا شوند. کیومرث رادی، شیوا مسعودی، هما جدیکار و سپیده نظری پور، چهار استادی بودند که نمایش «الکترا / رومنو ژولیت» را به‌طور فجریا برای بخش تجربه‌های دانشگاهی جشنواره آماده کرده و اجرا نمودند. در حاشیه جشنواره فرصتی دست داد تا با یکی از این چهار استاد، سپیده نظری پور درباره این بخش گفت‌وگویی انجام دهیم.

تجربه کار با دانشجویان را چطور ارزیابی می‌کنید؟

به شخصه از کار با آنها لذت بردم و دلیل آن تلاش زیادی بود که دانشجویان در ارائه صحیح نقش خود داشتند.

تمرین‌ها به چه صورت بود؟

ما در زمانی کوتاه به طور مداوم تمرین می‌کردیم. از این لحاظ فشار زیادی به گروه اجرایی وارد شد. اما خوشبختانه همیاری بچه‌ها و خلاقیت در زمینه اجرایی باعث شد احساس خستگی نکنیم.

اگر اشتباه نکنم این نمایش برای جشنواره سینا آماده شده بود؟

بله، قرار بود چهار استاد با دانشجویان خود بخش‌هایی از متون خاصی را به صحنه ببرند.

آیا این محدودیت به کار شما ضربه زد یا خیر؟

قانون جشنواره این بود. ما در چهارچوب به فراخوان پیش رفتیم.

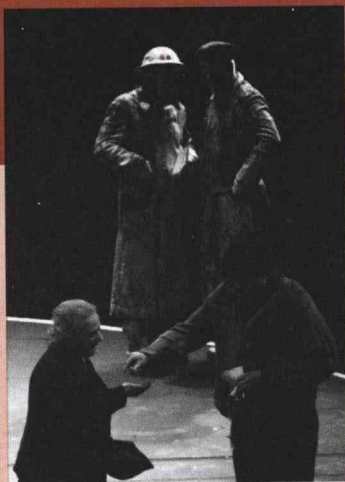
در هر یک از این نمایشنامه‌ها، چه عنصری اصل قرار گرفته بود؟

در الکترا، خشونت



نقدی بر نمایش «ننه دلاور»

آوای طبیل‌ها در شب



برای به دست آوردن چند سکه در آشفته بازار جنگ و صلح در حال چانه زدن است.

در این جهان آدم‌ها به خوب‌ها و بد‌ها تقسیم نمی‌شوند. آنها همه آدمیانی هستند گرفتار در همان دایره منحوس که سعی دارند زندگی را ادامه بدهند. آدم‌های نمایش همگی در عمق وجود خود گرایش به نیکی دارند، هرچند که گاه خود را ناچار می‌دانند به حيله‌ای بزنند، رنگ عوض کنند و اگر لازم شد دیگران را قربانی کنند.

به همین دلیل است که ما «آنا فیرلینگ» یا همان ننه دلاور را دوست داریم، با او همراه می‌شویم و آنگاه که یک به یک فرزندان را از دست می‌دهد به جای او اشک می‌ریزیم. هرچند که جناب کشیش او را به درستی کسی توصیف کند که مانند لاشخوری میان میدان‌های جنگ می‌چرخد تا از رهگذر جنگ کلاه‌ی تازه کند.

با این حال تماشاگر سرنوشت سوگبار «ننه دلاور و فرزندان» هرچند در طول نمایش به تدریج در مواجهه با تصویر کاریکاتورگونه این وضعیت بشری درخود فرو می‌رود و هر لحظه دایره بسته را تنگ‌تر می‌یابد، اما در پایان نمایش با اندیشه‌ای نو شده از سالن تئاتر بیرون می‌رود. مرگ قهرمانانه کاترین - دختر لال - تنها تلنگری برای این اندیشه نو است. درست است که سرانجام تماشاگر در این دایره بسته قهرمانی را می‌یابد و روزنه‌امیدی برایش باز می‌شود، اما این پایان دلخواهی نیست که نمایش توصیه می‌کند. قربانی شدن دخترک لال - کاترین - هنوز بخشی از همین دایره خشونت است و مرگ او در برابر چشم ما بسی هولناک‌تر از کشته شدن اهالی شهریهست که اگر رخ می‌داد، آن را نمی‌دیدیم. در پایان نمایش، زمانی که «آنا فیرلینگ» یا همان «ننه دلاور» پیر و نیمه مجنون در تنهایی خود به دشواری گاری خود را به دوش می‌کشد و از صحنه بیرون می‌رود، «دایره بسته» هنوز چون اصلی‌ترین شخصیت نمایش در صحنه باقیست.

پایانی دلخواهی که برشت و گروه اجرای نمایش، به اشاره و ایما، توصیه می‌کند و تماشاگر نمایش همزمان در فکر آن است، از میان برداشته شدن این دایره بسته است تا دیگر نیازی نباشد که قهرمانی خود را قربانی کند.

نمایش با تیری پایان می‌یابد که در آخرین لحظه بر مرکز این دایره می‌نشیند.

اجرای گروه «برلینر آنسامبل» به عنوان میراث‌دار برتولت برشت از این نمایشنامه، اجرایی درخشان و به غایت هوشمندانه است. «کلاوس پیم» و گروهش هنوز همان پوزخند مشهور برشت را بر لب دارند.

شده است. جهان این نمایش، متکی بر «دو قطبی»‌هایی است که مدام جای خود را به دیگری می‌دهند.

در این جهان دائم در حال چرخش، در چشم برهم‌زدنی صلح به جنگ بدل می‌شود و پیروزی به شکست، شجاعت با چرخشی به جنایت بدل می‌شود، عشق جای خود را به سودجویی می‌دهد، پیروزی بذر شکست را می‌کارد و شکست موجب شادکامی می‌شود!

آدم‌های نمایش در چنین جهانی گرفتارند. جهانی که در طراحی صحنه گروه «برلینر آنسامبل» به سادگی در قالب دایره‌ای بسته تصویر شده است که حتی در لحظات تاریکی صحنه و در نبود بازیگران هم پایدار می‌ماند. این صحنه دایره‌ای همچنین از یک سو، در مضحکه‌ای که ما می‌بینیم، یادآور صحنه مضحکه‌ای در یک سیرک است و از سوی دیگر در تناسب با شیوه اجرایی مبتنی بر «قرارداد» نمایش، سکوی گرد نمایش‌های شرقی را به یاد می‌آورد و جایگاهی به مثابه «همه جهان» و «هرجای جهان» پیدا می‌کند.

بازیگران با گرم‌های اغراق شده خود - با صورت‌های سفید شده به شیوه دلقک‌های سیرک و در عین حال حاوی اشاره‌ای آشکار به مردگان - به درستی در این دایره قرار می‌گیرند و زندگی را «بازی» می‌کنند.

آدم‌های نمایش «ننه دلاور و فرزندان» هم بخشی از همین دنیا شده‌اند. آنها تبدیل به عروسک‌هایی شده‌اند که هر لحظه باید با توجه به شرایط جدید چهره عوض کنند و به جامه‌ای جدید در آیند تا به بهترین وجه با گردش روزگار همساز شوند. عروسک‌هایی دوست داشتنی که پذیرفته‌اند زندگی همین است و جز این نمی‌تواند باشد و مهمترین کاری که باید بکنند این است که «نگهدار کلاه خویش» باشند. در این «دور بسته»، هر نقطه آن شروعی برای رسم دوباره همین دایره است و آدم‌ها هریک هم «قربانی» و هم «قربانی‌کننده» هستند.

این دگرگونی دائمی نه تنها در وضعیت بیرونی انسان‌ها دیده می‌شود، بلکه نظام‌های ارزشی آدمیان را نیز در بر گرفته است. این جهان برای تماشاگر نمایش، هر تفکر از پیش قوام گرفته و هر قضاوت ساده‌انگارانه در مورد آدم‌ها را به چالش می‌گیرد.

ننه دلاور، مادری که در این آشفته بازار چرخ زندگیش را برای حفظ فرزندان به دوش می‌کشد، انسانی است چون دیگران. او هرچند دلاور نامیده می‌شود، اما اوج شجاعت او آن بوده است که برای نجات گاری اجناسش بی‌محابا از خط مقدم جنگ عبور کرده است! و هرچند بر مادر بودنش تاکید می‌شود، اما هر سه فرزندش را زمانی از دست می‌دهد که

● ساسان پیروز

اجرای کلاوس پیم از نمایشنامه «ننه دلاور و فرزندان» به درستی راه هر تلاشی برای ارائه دیدگاهی یک سویه و هرگونه کوششی برای مصادره آن به نفع ایدئولوژی‌های خاص را می‌بندد و تماشاگران را با بی‌رحمی به بازاندیشیدن دعوت می‌کند.

در «ننه دلاور و فرزندان» - که یکی از مشهورترین نمایشنامه‌های برتولت برشت است - برشت نمایشنامه نویس هنوز هم با هر اجرای خوب از نمایش در قامت یک شورشی تمام عیار زنده می‌شود و علیه نظم جهان خود طغیان می‌کند. برشت تماشاگران را دعوت به پذیرش مسئولیت اعمال خود می‌کند و آنها را از تقلید کورکورانه از الگوهای فکری قدیمی و پذیرش بی‌چون و چرای سرنوشتی که حاکمان برایشان رقم می‌زنند، نهی می‌کند. بی‌سبب نیست که «کلاوس پیم» کارگردان همین نمایش، در مصاحبه‌ای به مناسبت پنجاهمین سالگرد مرگ این نمایشنامه‌نویس، یادآور می‌شود که «هنوز در بسیاری از کشورها دولتمردان از شنیدن نام برشت می‌ترسند».

«ننه دلاور و فرزندان» آدم را به یاد آن عکس معروف نویسنده‌اش می‌اندازد. همان تصویر بسیار دیده شده‌اش که عکس روی جلد بسیاری از آثار منتشر شده‌اش در ایران بوده است؛ تصویر مردی با موهای کوتاه و صورتی گرد، با یک سیگار برگ بزرگ در میان انگشتانش، که با نگاهی شوخ‌رو به دوربین چرخیده و با لبخندی در گوشه دهان به ما «پوزخند» می‌زند.

برشت تماشاگران را به قضاوت می‌خواند، قضاوت در باره خودشان و درباره جهانی که برای خود ساخته اند. به اعتقاد برشت اگر در جهان نابسامانی زندگی می‌کنید، گناه پیش از هر کس برعهده شماست. به زبان خودش می‌گوید: «بزرگترین بدبختی آدمی این است که در برابر ستم، جرات طغیان را از دست بدهد... لحظه‌ای که انسان ستم را به آسانی تحمل کند، شوم ترین دوره حیاتش آغاز شده است». به این سبب است که برشت نمایشنامه‌نویس تماشاگران را دعوت می‌کند تا به خود چون بیگانه‌ای نگاه کنند. برشت آشکارا انگشت بر تناقض‌های زندگی می‌گذارد و ابایی ندارد که مضحکه‌ای ترتیب دهد تا تماشاگران در این مضحکه «خود واقعی» خویش را با فاصله و منتقدانه به نظاره بنشینند.

جهان داستانی «ننه دلاور و فرزندان» راه را بر تفسیرهای ساده‌انگارانه و ساده‌سازانه می‌بندد و این خاصیت حاصل معماری دقیقی است که در ساختار نمایشنامه لحاظ شده است و در اجرای گروه «برلینر آنسامبل» هم به خوبی متبلور

نگاهی به نمایش «کشتی شیطان» با نویسندگی، طراحی و کارگردانی آتیلا پسیانی

یک ناخدای غریبه و این همه وهم



این سه گور همه اتفاقات به وقوع می پیوست و زمانی که جواهر نوزادی را از یک گور بیرون می آورد و دوباره آن را دفن می کند، هراسی بر صحنه چیره می شود. آن عروسک آویخته از سقف و مدفون در گور هم یک پرسش بی پاسخ است و برای برخی زیبا و برخی دیگر اضافی و بی منطق! کشتی شیطان با نگاهی به نمایشنامه زن دریایی اثر هنریک ایبسن نروژی توسط آتیلا پسیانی نوشته شده است، این بازنویسی به جنوب ارتباط می یابد. جایی که یکبار پیش از این هم در بحرالغریب توسط گروه تئاتر بازی تجربه شده بود، جایی که سرشار از فضای جادویی و جذاب است.

در تداعی شرحی جنوب هم این دود که مدام تکرار می شد، آزاردهنده بود، شاید این حس با همان حس آزاردهندگی هوای شرحی همسو باشد، اما زیادش هم چندان مطلوب نیست، چنانچه داور کوتی به نشانه اعتراض یا نجات خود از گوشه تالار اجرا را ترک کرد. اینکه بخواهی از یک درام دور شوی و بر اجرایی شدن لحظات (پرفورمنسی) تاکید کنی، چاره ای جز مشارکت مخاطب نداری. هرچه سهم مخاطب در اجرا بیشتر باشد، ارتباط و لذت بردن از آن هم بیشتر می شود. در پرفورمنس یک بخش تثبیت شده وجود دارد و یک بخش عمده در لحظه شکل می گیرد. این نتیجه از فرآیند فعلی کشتی شیطان نتیجه گرفته می شود که همه را در این فرآیند دقیقاً کند مشارکت نمی دهد، اما داستان نمایش زیباست و این زیبایی در مشارکت عمومی زیباتر جلوه می کرد. البته این گمانه ای بیش نیست، چراکه مخاطب ایرانی عموماً اهل مشارکت نیست و باید تمهیداتی برای این منظور اندیشید. نمونه اش را در اجرای زندگی تناقض نمای علی معینو نمونه های دیگر... دیدیم.



بخشد. اجرا می خواهد از آن درام کلاسیک شده دور شود و اگر آیین در این فاصله گرفتن حضور پررنگ تری می یافت، این پس زدن درام منطق مطلوب تری می یافت. منظور از آیین، مراسم زار در جنوب است که در آنجا معتقدند جن یا هوا به تن آدمی می آید و او را هوایی و جنون زده می کند. باید با نوای دف و موسیقی و رقص زار این جن را از تن خارج کرد. زار یک شیوه و آیین درمانی است که در جنوب و دیگر مناطق حاره ای دنیا به انحای مختلف کاربرد دارد، ریشه آن می تواند از آفریقا و زنگبار باشد و یا... البته زار در کشتی شیطان به شکل حقیقی و سنتی آن ارائه نمی شود، بلکه از ترکیب طراحی صدا، نور و یک پارچه تیره رنگ که به دور صنم (مادر اسماعیل) و جواهر پیچیده شده است، این مراسم تداعی می شود. ای کاش همین زار بیشتر در تکوین اجرا نقش بازی می کرد، آن هم به شکل طبیعی اش که می توانست برای همه مفید واقع شود. آیین می توانست کشتی شیطان را به سمت تولدی یک فضای جادویی و فراگیر ببرد، این احساس می توانست همه را برای دقایقی در قله ای فرو برد که مکاشفه ای هم به دنبال داشته باشد. همان احساس رهایی که بر تن و روح جواهر می نشیند و ما فقط می شنویم که این احساس او را برای همیشه پایبند جزیره و مردمانش می کند. جواهر رها از تمام قیدوبندها می شود و با آزادی خاطر می ماند که خاطراتی برایش به دنبال داشته و یک زندگی، هیچ جایی زیبا نخواهد بود.

زار می توانست اجرایی بودن کشتی شیطان را بیشتر کند و اینکه چرا این درام با یک ریتم کند پیش برود، منطقی جلوه می داد. دیگر این ریتم کند هم با زار از بین می رفت، برای آنکه یک حرکت روحی و روانی در فضا ایجاد می شد و یک حس مشترک همه را به یک پرواز گروهی فرا می خواند. دیگر دراهم کاملاً از بین می رفت و آیین فضا را لبریز می کرد و فقط یک خط داستانی مثل نخ می همه اتفاقات و تحولات را به هم پیوند می داد.

اجرا در شکل فعلی هم زمانی که مادر لباس های سفید را در صحنه می پراکند تا دافع نیروی شر و شیطان باشد، به سوی یک آیین ناب پیش می رود و ذهن را به صحنه گره می زند که درباره این لحظه بیندیشد. بودن سه گور از خاک و ماسه هم زیبا جلوه می کرد و اینکه در حاشیه

● رضا آشفته

کشتی شیطان به رابطه زن و شیطان می پردازد و از منظر یک زن کاملاً سنتی ساکن جنوب ایران. جواهر اسماعیل و یونسی (شوهر و فرزندش) را از دست داده و حالا طبق سنت در خانه مادر همسرش زندگی می کند. او که اهل کتاب است و دیگر بهانه ای برای ماندن در جزیره ندارد، می خواهد توسط یک ناخدای غریبه از آنجا برود. همه با این سفر و کوچ مخالفند، اما پس از اینکه مادر اسماعیل رضایت به رفتن او می دهد، جواهر همان جا را برای ماندن انتخاب می کند.

نوعی رابطه متناقض بین جبر و اختیار است، تا مادامی که به جبر جواهر در جزیره ماندگار شده بود، رویایش رفتن از آنجا بود. او می خواست به هر جایی غیر از آنجا برود. در این روزگار همزاد جواهر مدام به او تلقین می کند که این سنت و دست و پا بستن ها را از هم بشکنند و مقابل این خانواده سنتی و جبرگرا ایستادگی کند. جواهر هم به سختی بر خویشتن خویشتن غلبه می کند و با وسوسه ای سمج و گستاخ به سمت یک شرایط تازه تر - بی آنکه خوب و بدی برای آن قائل باشد - حرکت می کند. این خواست درونی با اتفاقاتی همراه می شود که ریشه در باورهای قومی مردمان جنوب دارد، اینکه در شب رفتن جواهر، تنه ماه بر آب دریا می افتد و دوسویش رو به بالا می رود و بعد این تصویر بیانگر یک کشتی می شود که قرار است یکی از اهالی را از جزیره ببرد.

حالا در این میان هم دو دختر دیگر - مروارید و مرجان - می پلکنند و دست و پا گیر می شوند. اینها فقط بخشی از روایت را بیان می کنند و درباره روابط اهل این خانه می گویند. در یک صحنه با هم می جنگند، در صحنه ای دیگر مروارید می خواهد ابروها و صورت مرجان را به شیوه سنتی بند ببندازد که درد بسیار مانع از این کار می شود و در یک صحنه هم با بازگشت یا نرفتن جواهر در کنارش قرار می گیرند، تا با او یکی شوند. یک صحنه که نباید فراموش کرد، برخورد آنها با قلیان مادرشان است که یکی آن را می برد و یکی دیگر مدعی بردن آن می شود! اما در این بین حضور جواهر (با بازی سحر دولتشاهی) زیباتر از آن دو (با بازی پگاه طبسی نژاد و ستاره پسیانی) است و زیباتر هم عمل می کند.

اجرا از درام فاصله می گیرد و فرآیند خلق برپایه رفتار بازیگران شرح و بسط می یابد. تکنولوژی هم مکمل اجرا می شود تا تصویر ماه و حرکت کشتی شیطان و موج های دریا و مه حاصل از شرحی شدن و صدای آن را تداعی

The secretary of Festival visited the foreign guests

The Festival as a background for further relationships

The secretary of the Festival see the foreign guests off at their residence in Ferdowsi Grand Hotel on their way to their respective countries. Dr.Majid Sarsangi see off the troupes from Armenia,France and Vietnam in early hours of this morning.Ara Yernjakian of Armenia ,Serjis tcheumlekdkjian of France and Ngo Kim Loan of Vietnam were present in this warm see off. Yernjakian proposed further cooperation with Iranian counterparts and invited the Iranian troupes to Armenia in order to develop the cultural relationships. Dr.Sarsangi appreciated the idea and added that we have long standing relationships with Armenia and we appreciate it. He said, "I hope in the following years to host more troupes from Armenia. I heard good news of your performances. I am sure that you are the meritorious delegation of your country here. I am obliged to avail myself of this opportunity to thank you all and I am looking forward to meet you again in Iran."

The secretary of festival had a meeting with the Vietnamese troupe and welcomed their participation here in the Festival. He said," Thank you very much for your attendance .you have come a long way for performances here. We have not many Vietnamese performers here. I hope your participation pave the way for further cooperation apologize the deficiencies if any. I hope you a happy journey to your home." Head of Vietnamese group thanked the secretary and said, "I hope this is an inauguration of better relationships between two countries. I am obliged to thank you for all your efforts. We have only one performance due to shortage of time and tight scheduled program of the festival."Dr.Sarsangi then met the French guests of the Festival and referred to the longstanding cultural relationship between France and Iran and related the earliest dramas translated into Farsi. He also referred to Moliere and other French writers. He added, "I am very glad to be a host for a well known qualified troupe from France. I saw the recorded version of your performance. I am willing to meet you again in Tehran" The French director replied, "We like Iran and we do hope for further visits. It's a pity, we have not the opportunity to visit more places here." Then one of the members of French troupe thanked the hospitality of the authorities of festival and warm welcome in Molavi Hall.

Three More plays to be judged in International competition section

Yerma, Terminal and I am not Alice

Yerma is a famous play of Lorca translated by Late Iranian poet performed by Cactus troupe directed by Gooran. Gooran is a young innovative director with many original ideas in performance and public prestige. The play tells the story of a childless woman living in rural Spain. Her desperate desire for motherhood becomes an obsession that eventually drives her to commit a horrific crime. This desperation is produced by the social norms of her culture, and the work functions as a critique of those norms. Living in a society of women who have children with their husbands as part of a ritual, this hurts Yerma even more. Yerma kills her husband in the end because he is a frugal, economically driven man who has no desire to have children. For him, children are a costly transaction. The ending where she kills him is ironic however because she kills him at «ermita» which is a sacred religious place with the possibility of fertility. Soheila Golestni,Mehdi Pakdel,Ashkan Sadeghi,Iman Afsharian,Soodeh Sharhi,Nooshin Ssoleimani, Shaghayegh Pourhamdi and Simin Ahmadi are the performers of this play. Hedyeh Tehrani Iranian the famous actress of Iranian movies is the costume designer of play.

NEWS



An Interview with Roberto Choli

I have seen most of Iranian performances

You were present in the performance of Tazieh. What is your opinion about it?

I was one of the few audiences in the hall. I have seen many Tazieh performed. I have also invited many Tazieh troupes for performing it in Munheim Hall of Germany. These were staged in parks and city center as usual. I firmly believe that the European audience should see the Tazieh being performed. Although it belongs to Iranian tradition, I like them staged in Germany. But I prefer short performances.

How did you find the Iranian plays in 26th Fajr International Theater Festival in comparison with the previous years?

I have not seen any foreign works. I do not like to speak in comparison. I am an old man of theater, being asked frequently about the performances. I do not like to disappoint them. But I am obliged to say that more than any European I have seen Iranian performances. I do my obligations well, sitting politely in the hall. Scoring is not my favorite. My point of view differs with those of Iranians.

What are your criteria for choosing the works for performance in Roher?

When I chose a work, it does not mean that is the best work. The conditions and the factors in decision making are various. It is not just the artistic values. There are some important points as well. Of the most effective factors in decision making, I must point out the spiritual coalition of the Iranian essence of the play with those of Germans. Although I must admit that the selected works are very high quality plays. It is very important that the German audience make acquaintance by minimum number of plays and gain maximum results. **What is the reason of your enthusiasm in Iran theater?**

I believe that in all countries around here in Middle East and central Asia the best theaters belong to Iran. There is a perpetual contradiction between traditions and modernism in Iran more than any country. These are manifested in the most beautiful manner.

An interview with the head of Rashomon troupe

Truth and lie in Narrative

Let us know more about your troupe.

It consists of two groups, but harmonized. I have designed the structure of work. Stage setting is my own idea. The performers are Swiss and German.

Are you a freelancer group or state owned? How old is your troupe?

Our group is a freelancer one but enjoys governmental subsidies. We want to draw a larger audience with a more important goal in mind, than a simple ordinary performance. We are intending to take the audiences into a world in order to gain more experiences. The unique unprecedented experience.

Are you under the influence of Eugenio Barba and Jerzy Grotowski?

I do not know these gentlemen. But it is interesting knowing them. I like to create a cosmos for my audiences and their active role in it.

How about your self?

I like the feeling of being lost in such a world. When an idea hits my consciousness I like to personify it and see it in concrete reality. I like to create it.

Have you been influenced by Film Noir in creating the play?

It seems an interesting question. I have been influenced in my previous performance. But not in Rashomon.

Why have you depicted this text?

I have seen a performance of Rashomon but I liked to have it performed in a different style. For me the narrative is more important than the atmosphere. It is important for me to have more potential in my theater. My notion is creating an atmosphere by the sound effects.

نشریه روزانه بیست و ششمین جشنواره بین‌المللی تئاتر فجر

مدیرمسئول: دکتر مجید سرسنگی

سرمدیر: مهدی توکلیان

معاون سرمدیر: ایمان شمسایی

دبیر تحریریه: آزاده سهرابی

مدیر هنری: هومن خطیبی، حسین وحدانی

دبیر بخش عکس: بابک برزویه

ویراستار: یحیی گیلک

مدیر هماهنگی: جمال جعفری آثار

همکاران: سما بابایی، امیلی امرایی، ایمان مشعلچیان، پیروژه روحانیون

صفحه آرا: محسن روحانیون

تحریریه: ایرج زهری، جمال جعفری آثار، فروغ سجادی، مریم فشندی

سما بابایی، الهام فراهانی، سپیده شمس، پیمان شیخی، آذر مهاجر

هادی جاودانی، ندا فضلی، گلاویژ نادری و بهاره برهانی

همکاران ستاد خبری: سحر رضایی، زهره گلدار، جواد روشن، راحله فاضلی

مترجم: امیلی امرایی، آذین شریعتی

حروفچین: عباس میرزاجعفر و میترا تیموری

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: فرانگ آریا

Theatre for all

تئاتر برای همه



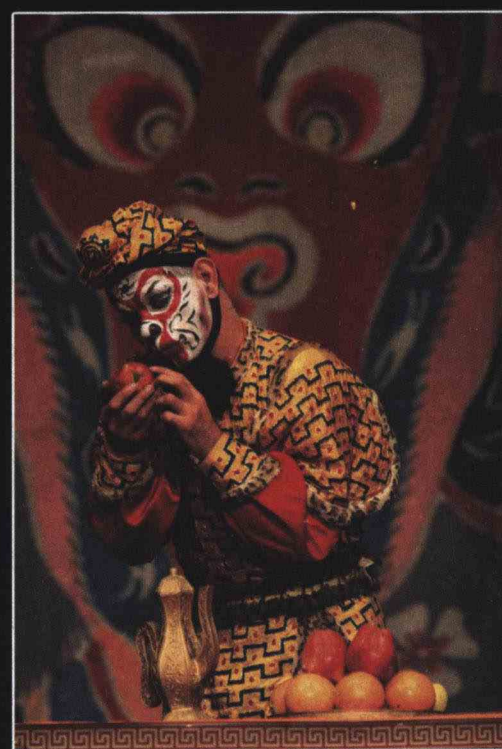
جشنواره بین‌المللی تئاتر فجر



Dramatic Arts Center
مرکز هنرهای نمایشی



موسسه تخصصی هنرهای نمایشی



www.fajrtheater.akkasee.com

محنه در تصویر

محنه بزرگ بیست و ششمین جشنواره بین‌المللی
تئاتر فجر را در دنیای مجازی نظاره گر باشید

سایت عکاسی جشنواره تئاتر فجر